

طلبه عصر انقلاب اسلامی

استاد اصغر طاهرزاده

راز بصیرت اولیاء الهی

قصد بنده این نیست که در محضر اساتید و فضیلتی محترم موضوعاتی از معارف اسلامی را عرضه بدارم زیرا در این صورت زیره به کرمان بردن است. آنچه می‌خواهم با نظر به تاریخ قدسی، با شما عزیزان در میان بگذارم این است که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» بر چه مبنایی می‌فرمایند: «این قرن، قرن نابودی ابرقدرت‌ها است.»^۱ و از آنجایی که همه می‌دانیم سخنان اولیای الهی مبتنی بر حقایق و نفس‌الامر است و به اصطلاح می‌گویند: اعتبار اولیاء الهی ریشه در حقیقت دارد و با توجه به این که یقیناً حضرت امام خود را طوری ساخته‌اند که از سر آرزو سخن نمی‌گویند، می‌خواهیم بدانیم خاستگاه این سخن و امثال این سخنان کجا است، باید از خود پرسیم که ایشان چه می‌بینند که می‌فرمایند: این قرن، قرن غلبه‌ی مستضعفان بر مستکبران و حق بر باطل است.

در مورد جنگ خندق داریم که سلمان فارسی می‌گوید: در گوشه‌ای از خندق مشغول کار بودم، و حضرت رسول (ص) هم در نزدیکی من تشریف داشتند، هنگامی که مشاهده کردند من در تلاش هستم، کلنگ را از من گرفتند و شروع به کندن زمین کردند. در هنگامی که کلنگ را به زمین می‌زدند از ضربت کلنگ برق جستن می‌کرد، عرض کردم: یا رسول الله! این چیست که من مشاهده می‌کنم؟ فرمود: برقی که از ضربت اول جستن کرد علامت این است که خداوند یمن را به روی من خواهد گشود، برق دوم نشانه‌ی این است که بلاد شام و مغرب را فتح خواهیم کرد، برق سوم نیز علامت فتح مشرق است.^۲

رسول خدا (ص) در این سه جرقه آینده‌ی تاریخی را که شروع کردند ملاحظه می‌کنند. مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» سال گذشته فرمودند: «این قرن، قرن اسلام است». عرض بنده آن است که اگر بتوانیم جایگاه تاریخی خود و انقلاب اسلامی را درست پیدا کنیم می‌فهمیم سخنان حضرت امام و مقام معظم رهبری کجا است.

ابتدا باید از خود پرسیم ما در کجای تاریخ هستیم؟ شما بحمدالله اهل دعای ندبه می‌باشید و ملاحظه می‌کنید که چگونه در آن دعای فوق‌العاده، جایگاه هر پیامبری تبیین می‌شود و چگونه مسیر حرکت تاریخی حضرت آدم (ع) تا حضرت مهدی (ع) را تبیین می‌کند به طوری که ما به خوبی می‌توانیم جایگاه تاریخی خود را در این مسیر پیدا کنیم. اگر با این دید به دعای ندبه نظر کنید که جایگاه تاریخی خود را در این مسیر معلوم نمایید، از عظمت آن دعا حیرت می‌کنید، و بی‌دلیل نیست که اصرار می‌شود ننگارید افق دید تاریخی شما به حاشیه رود و در همین رابطه توصیه می‌کنند هر هفته این دعا را

^۱ - تعبیر حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در پیام زائران بیت‌الله‌الحرام در ۱۳۶۰/۶/۱۵ به این صورت است: «هان ای مسلمانان جهان و مستضعفان تحت سلطه‌ی ستمگران پیاخیزید و دست اتحاد به دهید و از اسلام و مقدرات خود دفاع کنید و از هیاهوی قدرتمندان نهراسید که این قرن، به خواست خداوند قادر، قرن غلبه‌ی مستضعفان بر مستکبران و حق بر باطل است». (صحیفه‌ی امام، ج ۱۵، ص ۱۷۱)

^۲ - مَا رَوَاهُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: ضَرَبْتُ فِي نَاحِيَةِ مِنَ الْخَنْدَقِ فَعَطَفَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ وَهُوَ قَرِيبٌ مِنِّي فَلَمَّا رَأَيْتُ أَنْضَرِبُ وَرَأَيْتُ شِدَّةَ الْمَكَانِ عَلَيَّ نَزَلَ فَأَخَذَ الْمِعْوَلَ مِنْ يَدِي فَضَرَبَ بِهِ ضَرْبَةً فَلَمَعَتْ تَحْتَ الْمِعْوَلِ بَرْقَةٌ ثُمَّ ضَرَبَ أُخْرَى فَلَمَعَتْ تَحْتَ الْمِعْوَلِ بَرْقَةٌ أُخْرَى ثُمَّ ضَرَبَ بِهَا ثَلَاثَةً فَلَمَعَتْ بَرْقَةٌ أُخْرَى فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي مَا هَذَا الَّذِي رَأَيْتُ فَقَالَ أَمَّا الْأُولَى فَإِنَّ اللَّهَ فَتَحَ عَلَيَّ بِهَا الْيَمْنَ وَأَمَّا الثَّانِيَةُ فَإِنَّ اللَّهَ فَتَحَ بِهَا عَلَيَّ الشَّامَ وَالْمَغْرِبَ وَأَمَّا الثَّلَاثَةُ فَإِنَّ اللَّهَ فَتَحَ بِهَا عَلَيَّ الْمَشْرِقَ. (إعلام الوری بأعلام الهدی، ص: ۹۰)

بخوانید. این که انسان بفهمد در کجای تاریخ است به او کمک می کند تا در زمان خودش به بصیرت لازم برسد و راز بصیرت اولیای الهی در این امر نهفته است. این همه امیدواری که در اهل البیت (علیهم السلام) می یابید و در عین وجود سختی ها و تنگنمایی که از طرف حاکمان بر آن ها تحمیل می شد، یک لحظه یأس در سیره ی آن عزیزان مشاهده نمی کنید، به جهت آن است که جایگاه تاریخی خود را در آینده می شناسند. عجیب ترین صحنه ی تاریخ در روز عاشورا است. در شب عاشورا حضرت سیدالشهداء (ع) به همه خبر دادند: فردا شهید می شوند و روز عاشورا هم همه می دانند تا لحظه ای دیگر در این دنیا نیستند ولی ملاحظه می کنید چقدر امیدوارانه شمشیر می زنند، بدون هیچ یأس و افسردگی آنچنان بر قلب لشکر انبوه دشمن حمله می کنند که گویا پیروزی بر آن لشکر را در چند قدمی خود احساس می کنند. علت این همه امیدواری را باید در فهم حضور تاریخی اصحاب بزرگوار امام جستجو کرد که می فهمند در کجای تاریخ قرار دارند و چگونه با این شمشیر زدن و شهید شدن تاریخ جدیدی را می گشایند. امام سجاد (ع) می فرمایند: چون کار بر حسین (ع) دشوار شد، حسین (ع) و برخی همراهانش رنگ چهره شان تابناک تر و اعضایشان آرام تر و دلهایشان استوارتر می شد.^۳

باز در روایت داریم که امام سجاد (ع) می فرمایند: «...كَانَ الْحُسَيْنُ (ع) وَ بَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خَصَائِصِهِ تُشْرِقُ الْوَأْنَهُمْ وَ تَهْدَأُ جَوَارِحَهُمْ وَ تَسْكُنُ نَفْسَهُمْ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ أَنْظَرُوا لَّا يُبَالِي بِالْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ الْحُسَيْنُ (ع) صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَ النَّعِيمِ الدَّائِمَةِ فَأَيُّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرِ»^۴ آن وقت که کار بر امام حسین (ع) سخت شد... آن امام (ع) و بعضی از خواص که در خدمت حضرت بودند رنگ هاشان می درخشید و اعضایشان سبک و چابک می شد و دلهایشان آرام می گرفت، پس اصحاب به یکدیگر می گفتند ببینیدش که از مرگ باک ندارد، آن جناب به آن ها می فرمود: صبر پیشه کنید ای بزرگ زادگان که مرگ جز پلی که شما را از پریشانی و بدحالی به بهشت وسیع و عیش جاوید می رساند، چیز دیگری نیست، پس کدام یک نگرانید از این که از زندان به قصر روید؟ معلوم می شود علت این دل آرامی و نشاط و چابکی به جهت آن است که حضرت در آن برهه از تاریخ مأموریتی داشتند که آن را به زیبایی به انتها رسانده اند و احساس می کنند در این مأموریت بهترین کمک ها از طرف خدا به ایشان رسیده است.

حمید بن مسلم می گوید: «فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مَكْتُورًا قَطُّ قَدْ قُتِلَ وَوَلَدُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ أَصْحَابُهُ أَرْبَطَ جَأْشًا وَ لَّا أَمْضَى جَنَانًا مِنْهُ» (ع) «إِنْ كَانَتْ الرَّجَالَةُ لَتَشُدُّ عَلَيْهِ فَيَشُدُّ عَلَيْهَا بِسَيْفِهِ فَتَنَكِّشِفُ عَنْ يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ أَنْكِشَافَ الْمَغْزَى إِذَا شَدَّ فِيهَا الذُّبُّ»^۵ به خدا مرد گرفتار و مغلوبی را هرگز ندیدم که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند و دل دارتر و پابرجاتر از آن بزرگوار باشد. چون پیادگان بر او حمله می کردند او با شمشیر بدانان حمله می کرد و آنان از راست و چپش می گریختند چنانچه گله ی گوسفند از برابر گرگی فرار کنند. می گوید آن حضرت با آن همه مصیبت «أَرْبَطَ جَأْشًا وَ لَّا أَمْضَى جَنَانًا مِنْهُ» (ع) «این چنین دل دار و استوار در مقابل دشمن می جنگیدند و امیدوارانه مبارزه می کردند که انبوه سپاه دشمن یارای مقابله با حضرت را نداشت.

۳ - معانی الاخبار، ص ۲۸۸.

۴ - بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷.

۵ - الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۱۱.

این نشان می‌دهد حضرت و یاران‌شان در عین این که می‌دانند زمان زیادی به شهادتشان نمانده متوجه‌اند خداوند اراده کرده کار بزرگی را به‌دست آنان محقق کند و آن کار در حال تحقق است.

نظر به جایگاه تاریخی حادثه‌ها

ریشه‌ی این نگاه کجاست که انسان‌های بزرگ ماورای آنچه در روبه‌رو دارند، به چیز دیگری نگاه می‌کنند و زمانه‌ی خود را بر اساس آن نگاه تفسیر می‌نمایند؟ بنده پیشنهاد می‌کنم صحبت‌های مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» را در چندساله‌ی اخیر در رابطه با اطمینان به آینده و اعتماد به خدا بررسی کنید و دقت بفرمایید ایشان با چه مبنایی متوجه وقوع حوادثی در آینده هستند که آن حوادث معادلات جهان را به هم می‌زند، در حالی که اگر در بین مردم و در کوچه و بازار باشید ممکن است نسبت به آینده مأیوس شوید و تصور کنید مقام معظم رهبری در بین مردم نیستند، در صورتی که همه می‌دانیم این طور نیست و رهبری در جریان ریزترین مسائل کشور می‌باشند. پس راز این همه امید در کجاست؟ آیا راز این امیدواری این نیست که ایشان جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی را می‌شناسند؟ تمام کسانی که امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» را در آن روزها ملاقات کرده‌اند، از اطمینان و اعتماد عجیب امام نسبت به پیروزی قاطع انقلاب سخن گفته‌اند. چنانچه مرحوم فلسفی در خاطراتش نقل می‌کند: "در مدت اقامت امام در پاریس، افراد زیادی از ایران به پاریس رفتند. از جمله‌ی آن‌ها، مرحوم آقای مطهری بود. ایشان قبل از رفتن، به منزل ما آمد و گفت: شما پیامی برای آقا دارید؟ دو سه موضوع بود که من به طور خصوصی تذکر دادم. ایشان خداحافظی کرد و رفت. وقتی مرحوم مطهری برگشت، به دیدن ایشان رفتم؛ دیدم آقای مطهری می‌گوید: آقا، من مبهوت هستم، با این همه نظامی‌های تائب دندان مسلح، با آن همه حمایت‌های آمریکا و انگلستان و فرانسه، نتیجه چه خواهد شد؟ به امام گفتم: آقا، خطر مهمی است. خودتان چه طور می‌بینید؟ امام در جواب فرمود: علی‌التحقیق پیروزیم. یک روحانی، غیر از یک کاسب است که این حرف را بزند. دیدم از یک طرف، امام خمینی است و عظمت دارد و من نمی‌توانم از ایشان پیرسم چرا پیروزیم؟ ولی پرسیدم که آیا به محضر امام عصر(ع) شرفیاب شدید و ایشان این خبر را داده است؟ امام نفی و اثبات نکرد و فقط گفت: قطعاً پیروزیم. گفتم: الهامی به شما شده است؟ گفت: قطعاً پیروزیم. از هر دری که من وارد شدم، ایشان نگفت که واقعیت چیست ولی هم‌چنان با قاطعیت می‌گفت: پیروزیم و اعتنا به این همه تانک و توپ و نظامی و غیره نکنید. علی‌التحقیق پیروزی با ما است. شهید مطهری با حالت بهت، این سخنان را به من گفت و خود، متحیر بود. می‌گفت: من نفهمیدم امام از چه منشأ و منبعی به این حقیقت رسیده است.^۶

از حضرت امیرالمومنین(ع) داریم که می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً عَلِمَ مِنْ آئِنَ وَ فِي آئِنَ وَ إِلَى آئِنَ»^۷ خدا رحمت کند کسی را که بداند در کجا بوده و در کجا هست و در چه مسیری جلو می‌رود. با چنین نگاهی است که انسان می‌تواند حقیقت و لایه‌های پنهان هر چیزی و هر حادثه‌ای را پیدا کند و ماوراء نظر به موضوعات جزئی، به جایگاه حادثه‌ها نظر نماید. روایت فوق دو پهلو دارد، یک پهلویش همان هستی‌شناسی است که حضرت علامه طباطبایی «رحمة‌الله‌علیه» تحت عنوان: «الإنسانُ قَبْلَ الدُّنْيَا فِي الدُّنْيَا وَ بَعْدَ الدُّنْيَا» مطرح می‌کنند و یک نگاه تاریخی هم به ما می‌دهد و شما آن را در خطبه‌ی حضرت زهرا(س) می‌بینید که آن حضرت جایگاه تاریخی اسلام را قبل و بعد و در آینده ذکر کرده و در آخر خطبه می‌فرماید: «فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ، وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» شما هر چه می‌خواهید انجام دهید، ما هم آنچه باید انجام دهیم، انجام خواهیم

^۶ - خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۴۳۰

^۷ - فیض کاشانی، الوافی، ج ۱، ص: ۱۱۶

داد، شما منتظر بمانید، ما هم منتظر خواهیم ماند. حضرت زهرا(س) خواستند به طراحان سقیفه بگویند ما جبهه‌ی خود را مشخص کرده‌ایم و جبهه‌ای را برای نجات اسلام پایه‌ریزی نمودیم و اجازه نمی‌دهیم شما به اسم اسلام هر کاری خواستید بکنید. از خود پرسید حضرت زهرا(س) در آینده اسلام چه می‌بیند که این طور محکم سخن می‌گویند؟ بنده گاهی حساب می‌کنم که اگر ما جای حضرت زهرا(س) بودیم و با آن حادثه‌ها روبرو می‌شدیم که به ظاهر کسانی وارث اسلام شدند که هیچ بهره‌ای از حقیقت اسلام نمی‌شناختند چه بر ما می‌گذشت؟ عظمت زهرا(س) به این بود که متوجه حضور تاریخی اسلام بودند، با این که ایشان خوب می‌فهمند حضور خلیفه‌ی اول و دوم در جایگاه پیامبر خدا(ص) یعنی چه، با این همه به خوبی به آینده امیدوارند. آن اشک و گریه و بی‌تابی حداقلِ مطالبی است که در این بصیرت خوابیده است. زهرا(س) در عین این که باید اعتراض کنند تا پیچ تاریخی آن زمان به حاشیه نرود و این را به تاریخ برسانند که عده‌ای همچون بختک بر روی انقلاب افتاده‌اند تا امکان ادامه‌ی آن را در تاریخ از آن سلب کنند، کاری می‌کنند که انقلاب از حضور تاریخی‌اش باز نماند و خلیفه‌ی اول و دوم و سوم به عنوان خلیفه‌ی رسول خدا(ص) نتوانند به قداستی کاذب دست بزنند، فاطمه(س) خط اسلام محمدی(ص) را از جریان حاکم جدا کرد تا امروز تاریخ از اسلام ناب محروم نماند. البته هنوز هم حضرت زهرا(س) منتظرند. انقلاب اسلامی یکی از نمونه‌هایی بود که حضرت زهرا(س) منتظر آن بودند و موجب تشفی قلب مبارک آن حضرت شد.

نظر به لایه‌های پنهان حادثه‌ها

اگر ما از وجه تاریخی به روایتی که از امیرالمؤمنین(ع) عرض شد نگاه کنیم می‌توانیم حقیقت و لایه‌های پنهان هر حادثه‌ای را بشناسیم و به جایگاه تاریخی حادثه‌ها نظر نمائیم و نه به نسبت‌های جزئی که در اطراف آن حادثه پیش می‌آید. عرض بنده همین یک کلمه است که هر حادثه‌ای لایه‌های پنهانی دارد که اگر نتوانیم با نظر به جایگاه تاریخی آن حادثه، آن حادثه را ببینیم، لایه‌های پنهان آن را ندیده‌ایم و در نتیجه به سطحی‌ترین شکل با آن برخورد می‌کنیم. اگر شما انقلاب اسلامی را در همین حد ببینید که حرکتی است ضد استکباری و می‌خواهد مشت در دهان آمریکا بزند، می‌بینید که به ظاهر چنین کاری اتفاق نمی‌افتد و هر کاری شما می‌کنید آن‌ها خنثی می‌کنند، اگر از این دید نگاه کنیم گرفتار همان تحلیل‌هایی می‌شویم که بعضی از اصلاح‌طلبان گرفتارش شدند. آن‌ها همگی شخصیت‌هایی نبودند که بخواهند مقابل انقلاب بایستند مشکل این افراد این بود که جایگاه تاریخی انقلاب را نمی‌شناختند و در تعامل بین انقلاب اسلامی و استکبار جهانی جز همین لایه که انقلاب یک حرکت ضد استکباری است که باید در اسرع وقت قدرت خود را بنمایاند ندیدند و چون نتوانستند حضور تاریخی انقلاب را ببینند مرعوب نظام استکباری شدند. اگر شما با فرهنگ دعای ندبه، انقلاب را در سیر تاریخ توحید بنگرید می‌یابید که این انقلاب در مسیر رجوع به مهدی(ع) قرار دارد و در درون مسیر رجوع به حضرت مهدی(ع) ما در این مقطع قرار گرفته‌ایم که به جای حاکمیت امام معصوم - که تاریخش هنوز نرسیده است، - در مقطع حاکمیت اندیشه‌ی امام معصوم از طریق ولایت فقیه باشیم. در این دیدگاه شما جایگاه انقلاب اسلامی را در یک تاریخ دنبال می‌کنید و از خود می‌پرسید انقلاب اسلامی در کجای تاریخ ما قرار دارد، تاریخی که با حضرت آدم(ع) شروع شده و با مهدی(ع) به بلوغ خود می‌رسد.

امثال آقای مهندس بازرگان انقلاب اسلامی را در حد یک حرکت مقابله با استکبار قبول داشتند و دارند ولی نه بالاتر از آن. و لذا معنی این که این انقلاب باید از فرهنگ مدرنیته عبور کند و در بستر تاریخی خود قرار گیرد را نمی‌شناسند، بسیاری از مذهبی‌های قبل از انقلاب در همین حد مخالف نظام شاهنشاهی و مخالف آمریکا بودند، این‌ها نمی‌توانند جایگاه

تاریخی انقلاب را بفهمند تا متوجه لایه‌های پنهان آن شوند. اگر ما توانستیم آرام آرام با همدیگر جلو برویم و جایگاه این حادثه‌ی بزرگ - یعنی انقلاب اسلامی - را ببینیم، لایه‌هایی را مشاهده می‌کنیم که ریشه در تاریخ ما دارد. وقتی در دل چنین حضوری قرار گرفتید دیگر ماورای نقشه‌ها و حیل‌های دشمن قرار می‌گیرید و به بصیرتی توصیف‌ناشدنی دست می‌یابید و با نظر به ریشه‌ی تاریخی انقلاب اسلامی - به عنوان عارفی سالک - هویت عرفانی خود را در زندگی با انقلاب اسلامی جستجو می‌کنید. به همین جهت است که فرهنگ مدرنیته تمام تلاش‌اش را می‌کند که ملت ما را از ریشه تاریخی‌اش جدا کند. دشمنان ما هنوز نفهمیده‌اند چرا با این همه تبلیغات علیه انقلاب اسلامی، به نتیجه‌ای که می‌خواستند نرسیدند و در بسیاری موارد تنفر ملت از آن‌ها افزایش پیدا کرده است. ملتی که ریشه خود را در کربلا و در هماهنگی با امام حسین (ع) می‌جوید با تمام روحش از فساد متنفر است و با چنین روحیه‌ای در شرایطی قرار گرفته‌ایم که دشمن همه‌ی امید خود را به شرایطی دوخته است که با انواع فسادها ما را وارد اردوگاه خود بکند، غافل از این که جذبه این صحنه‌ها برای ملتی که در ساحت معنویت حسینی است و طعم آن نوع معنویت را چشیده، نمی‌تواند آن چنان باشد که از هویت دینی خود دست بردارد و جذب این دام‌ها شود. همه‌ی این‌ها شاهد بر آن است که ما در تاریخ خاصی به سر می‌بریم و اگر این نکته را به خوبی درک کنید ان شاء الله راهکارهای هماهنگ شدن با آنچه در حال وقوع است را پیدا می‌کنید.

برکات شناخت زمانه

خواهش می‌کنم باز به این جمله توجه فرمائید که می‌گوید: «اگر ما بتوانیم جایگاه تاریخی پدیده‌ها را پیدا کنیم، لایه‌هایی از آن حادثه را می‌بینیم که منجر به بصیرت ما نسبت به شرایطی می‌شود که در آن قرار داریم» این جمله را اجمالاً داشته باشید تا بعد روشن شود چرا عرض خواهیم کرد با شناخت تاریخی انقلاب اسلامی دیگر گرفتار نسبت‌ها و سایه‌های دوران نمی‌شوید. حضرت صادق (ع) در خطبه‌ی مفصلی که در تحف العقول داریم می‌فرماید: «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الْوَأْسُ»^۱ دانشمندی که زمان خویش را بشناسد، مسائل اشتباه‌انگیز او را غافلگیر نمی‌کند. کسانی که تاریخ خود را نشناسند به راحتی از حوادث جزئی بازی می‌خورند و انقلاب اسلامی را در حدّ ارزانی یا گرانی کالاها ارزیابی می‌کنند. یعنی اگر تحلیل درستی از آنچه پیش آمده نداشته باشیم نمی‌توانیم تصمیمات درستی بگیریم و به راحتی از مشکلات عبور کنیم. بنده توصیه می‌کنم کتابی را که از علامه‌ی شهید مطهری تحت عنوان «سیره‌ی معصومین» چاپ شده مطالعه فرمائید ببینید حضرت صادق (ع) چگونه با شناخت زمانه مانع حرکت‌های تند و به ظاهر انقلابی شیعیان می‌شدند و می‌فرمودند: «نَحْنُ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ» من بهتر می‌دانم چه موقع چه اقدامی باید بکنم. در زمان امام صادق (ع) خلافت از دودمان اموی به دودمان عباسی منتقل شد. علویین دو دسته بودند: بنی الحسن که اولاد امام مجتبی (ع) هستند، و بنی الحسین که اولاد سیدالشهداء «علیهما السلام» بودند. غالب بنی الحسین که در رأسشان حضرت صادق (ع) هستند از فعالیت در راستای تصاحب حاکمیت در آن زمان ابا می‌کردند. مکرر حضرت صادق (ع) دعوت شدند و نپذیرفتند. سفاح و منصور و برادر بزرگ‌ترشان ابراهیم الامام با محمد بن عبد الله بن الحسن بن الحسن، معروف به «نفس زکیه» بیعت کردند، چون هدفشان دنیا بود و چیزی جز مقام و ریاست و خلافت نمی‌خواستند. حضرت صادق (ع) از اول از همکاری با اینها امتناع ورزیدند.

^۱ - الکافی، ج ۱، ص: ۲۷

وقتی همه با عبدالله محض بیعت کردند، «فَقَالَ جَعْفَرٌ: لَا تَفْعَلُوا». امام جعفر صادق (ع) فرمودند: نه، این کار را نکنید. «فَإِنْ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَأْتِ بَعْدُ، إِنْ كُنْتَ تَرَى (یعنی عبدالله) أَنَّ ابْنَكَ هَذَا هُوَ الْمَهْدِيُّ فَلَيْسَ بِهِ وَلَا هَذَا أَوَانُهُ». آن مسأله‌ی مهدی امت که پیغمبر خبر داده، حالا وقتش نیست. ای عبد الله! تو هم اگر خیال می کنی این پسر تو مهدی امت است، اشتباه می کنی. این پسر تو مهدی امت نیست و اکنون نیز وقت آن مسأله نیست. «وَإِنْ كُنْتَ أَنْمَا تُرِيدُ أَنْ تُخْرِجَهُ غَضَبًا لِلَّهِ وَكَيْامُرًا بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَإِنَّا وَاللَّهِ لَا نَدْعُكَ فَانْتَ شَيْخُنَا وَنُبَايَعُ ابْنَكَ فِي الْأَمْرِ». حضرت موضع خود را بسیار روشن کردند، فرمودند: اگر شما می خواهید به نام مهدی امت با این بیعت کنید من بیعت نمی کنم، دروغ است، مهدی امت این نیست، وقت ظهور مهدی هم اکنون نیست؛ ولی اگر قیام شما جنبه‌ی امر به معروف و نهی از منکر و جنبه‌ی مبارزه ضد ظلم دارد، من بیعت می کنم. نوشته اند: عبدالله ناراحت شد و گفت: خیر، تو برخلاف عقیده‌ات سخن می گویی، خودت هم می دانی که این پسر من مهدی امت است و تو به خاطر حسد با پسر من این حرفها را می زنی. «فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا ذَاكَ يَحْمِلُنِي وَلَكِنْ هَذَا وَآخُوْتُهُ وَابْنَايَهُمْ دُونَكُمْ، وَضَرَبَ يَدَهُ ظَهَرَ أَبِي الْعَبَّاسِ...». امام صادق (ع) دست به پشت ابوالعباس سَفَّاح زدند و گفتند: این و برادرانش به خلافت می رسند و شما و پسرانتان نخواهید رسید. بعد هم دستشان را به شانهِی عبدالله بن حسن زدند و فرمودند: «إِيهِ (این کلمه را در حال خوش و بش می گویند) مَا هِيَ الْيُكَّ وَ لَا أَلَى ابْنَيْكَ»، این خلافت به تو نمی رسد، به بچه هایت هم نمی رسد، آنها را به کشتن نده، اینها نمی گذارند که خلافت به شماها برسد، و این دو پسر تو هم کشته خواهند شد.

بعد حضرت از جا حرکت کردند و در حالی که به دست عبد العزیز بن عمران زهری تکیه کرده بودند آهسته به او گفتند: «ارَأَيْتَ صَاحِبَ الرِّدَاءِ الْأَصْفَرِ؟» آیا آن که قبای زرد پوشیده بود را دیدی؟ (مقصودشان ابوجعفر منصور بود) گفت: نَعَمْ. فرمودند: به خدا قسم ما می یابیم این مطلب را که همین مرد در آینده بچه‌های این را خواهد کشت.^۹

این را عرض کردم تا متوجه شوید وقتی انسان بداند در چه زمانی زندگی می کند مثل عبدالله محض و فرزندش فریب زمانه را نمی خورد تا خود و اطرافیانش را به کشتن بدهد. از خود پرسید حضرت صادق (ع) چه چیزی را درک می کنند که از زمانه سخن می گویند و می فهمند فعلاً وقت حاکمیت آنها نیست، باید به کار دیگر که همان تدوین معارف الهی است پردازند.

سُدَيْرِ صِيرْفِي مِي گويد: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقُلْتُ لَهُ وَاللَّهِ مَا يَسْعُكَ الْقُعُودُ فَقَالَ: وَ لِمَ يَا سُدَيْرُ؟ قُلْتُ: لِكثْرَةِ مَوَالِيكَ وَ شِيَعَتِكَ وَ أَنْصَارِكَ وَاللَّهِ لَوْ كَانَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَا لَكَ مِنَ الشَّيْعَةِ وَ الْأَنْصَارِ وَ الْمَوَالِي مَا طَمَعَ فِيهِ تَيْمٌ وَ لَا عَدِيٌّ. فَقَالَ: يَا سُدَيْرُ وَ كَمْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا؟ قُلْتُ: مِائَةَ أَلْفٍ قَالَ: مِائَةَ أَلْفٍ قُلْتُ نَعَمْ وَ مِائَتِي أَلْفٍ قَالَ: مِائَتِي أَلْفٍ قُلْتُ نَعَمْ وَ نِصْفَ الدُّنْيَا قَالَ: فَسَكَتَ عَنِّي ثُمَّ قَالَ يَخْفُ عَلَيْكَ أَنْ تَبْلُغَ مَعَنَا إِلَى يَبُيَعَ قُلْتُ نَعَمْ فَأَمَرَ بِحِمَارٍ وَ بَعْلٍ أَنْ يُسْرَجَا فَبَادَرَتْ فَرَكِبْتُ الْحِمَارَ فَقَالَ: يَا سُدَيْرُ أ تَرَى أَنْ تُؤَثِّرَنِي بِالْحِمَارِ قُلْتُ الْبَعْلُ أَزِينُ وَ أَتَبَلُ قَالَ الْحِمَارُ أَرَفَقُ بِي فَنَزَلْتُ فَرَكِبْتُ الْحِمَارَ وَ رَكِبْتُ الْبَعْلَ فَمَضَيْنَا فَحَانَتْ الصَّلَاةُ فَقَالَ: يَا سُدَيْرُ أَنْزِلْ بِنَا نَصَلُ ثُمَّ قَالَ هَذِهِ أَرْضٌ سَبِيحَةٌ لَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهَا فَسِرْنَا حَتَّى صِرْنَا إِلَى أَرْضٍ حَمْرَاءَ وَ نَظَرَ إِلَى غُلَامٍ يَرْعَى جِدَاءً فَقَالَ: وَاللَّهِ يَا سُدَيْرُ لَوْ كَانَ لِي شَيْعَةٌ بَعْدَ هَذِهِ الْجِدَاءِ مَا وَسِعَنِي الْقُعُودُ وَ نَزَلْنَا وَ صَلَّيْنَا فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ الصَّلَاةِ عَطَفْتُ عَلَى الْجِدَاءِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ سَبْعَةٌ عَشَرَ».^{۱۰}

^۹ - مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۸، ص: ۶۵

^{۱۰} - الکافی، ج ۲، ص ۲۴۳.

خدمت امام صادق(ع) رسیدم و عرض کردم: «به خدا که در خانه نشستن برای شما روا نیست. فرمود: چرا ای سدیر؟ عرض کردم: به جهت دوستان و شیعیان و یاوران بسیاری که دارید، به خدا که اگر امیرالمؤمنین(ع) به اندازه‌ی شما شیعه و یاور و دوست می داشت، «تیم» و «عدی» - قبیله‌ی خلیفه‌ی اول و دوم - نسبت به او طمع نمی کردند. فرمود: ای سدیر، فکر می کنی چه اندازه باشند؟ گفتم: صد هزار. فرمود: صد هزار؟ عرض کردم آری، بلکه دویست هزار، فرمود: دویست هزار؟ عرض کردم: آری و بلکه نصف دنیا. حضرت سکوت کرد و سپس فرمود: برایت آسان است که همراه ما تا یثیع بیائی؟ گفتم: آری. سپس دستور فرمود الاغ و استری را زین کنند، من پیشی گرفتم و الاغ را سوار شدم. حضرت فرمودند: ای سدیر؛ می خواهی الاغ را به من دهی؟ گفتم: استر زیباتر و شریف تر است، فرمودند: الاغ برای من رهوارتر است، من پیاده شدم، حضرت سوار الاغ شدند و من سوار استر و راه افتادیم تا وقت نماز رسید؛ فرمودند: پیاده شویم نماز بخوانیم، سپس فرمودند: این زمین شوره زار است و نماز در آن روا نیست، پس به راه افتادیم تا به زمین خاک سرخی رسیدیم. حضرت به سوی جوانی که بزغاله می چرانید نگریست و فرمود: ای سدیر به خدا اگر شیعیانم به شماره‌ی این بزغاله‌ها می بودند، خانه نشستن برایم روا نبود. آن گاه پیاده شدیم و نماز خواندیم. چون از نماز فارغ شدیم به سوی بزغاله‌ها نگریستم و آن‌ها را شمردم، هفده رأس بودند».

عنایت داشته باشید این سخنان در زمان ساقط شدن بنی امیه بود و هر روز از اطراف جهان اسلام به خصوص از خراسان به حضرت پیغام می دادند که ما آماده‌ایم تا شما قیام کنید. با این همه حضرت متوجه بودند وقت قیامی که ذهن‌ها را متوجه مکتب تشیع کند نرسیده است. این طرز فکر که حضرت صادق(ع) به آن متذکر می شوند عظمت زیادی دارد. طرح آن در این جا صرفاً برای این بود که معلوم شود چگونه باید یک فکر زمان ظهورش فرا رسد تا جای خود را در تاریخ باز کند. اقدامات فوق العاده‌ی حضرت صادق(ع) بر این مبنا است که متوجه‌اند حالا چه جریانات فکری وارد جهان اسلام شده و نجات اسلام فعلاً به این است که اسلام را از این افکار فاسد نجات دهند. این کار حضرت صرفاً یک کار شیعی نبوده بلکه مقابله با جریان‌های فکری خطرناکی بوده که به پیکر اسلام ضربه می زده است. این هنر حضرت صادق(ع) است که می فهمند چه زمانی باید چه کاری انجام دهند.

شناخت زمانه از چیزهایی است که ما امروز باید نسبت به آن بسیار حساس باشیم. حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» در اول انقلاب به بعضی از روحانیون که می گفتند چرا هنوز ظلم و بی عدالتی و گناه در جامعه رواج دارد گله‌ی سختی کردند به طوری که معلوم بود اوقاتشان خیلی تلخ شده که چرا دوستداران اسلام متوجه تاریخی که در آن هستند نشده‌اند و متوجه نیستند تاریخ جدیدی در حال وقوع است که در بستر حرکت خود همه‌ی ارزش‌های نظام استکباری را زیر پا می گذارد و برای محکم شدن آن باید هزینه داد و مسئله از این حرف‌ها بسیار بالاتر است. به همین جهت به جرأت می توان گفت: کسانی که تاریخ خود را نشناسند به راحتی از حوادث جزئی بازی می خورند و انقلاب اسلامی را در حد گرانی و یا ارزانی کالاها ارزیابی می کنند. این نکته‌ی مهمی است که باید بتوانیم برای مردم روشن کنیم. بنده نمی خواهم بگویم از فردا شما می توانید با مردم این مسائل را در میان بگذارید، ولی حداقل باید برای خودتان حل شده باشد. متأسفانه هنوز که هنوز است نخبگان فکری ما نیز جایگاه تاریخی انقلاب را درست درک نکرده‌اند و این یک مطلب ساده‌ای نیست که بنده بخواهم در این جلسه آن را باز کنم. تأکید بنده آن است راز این نکته را بفهمید که چرا امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» می فرمایند: این قرن، قرن نابودی ابرقدرت‌ها است و یا چرا رهبری می فرمایند: این قرن، قرن اسلام است، وقتی روشن شد با نظر به جایگاه

تاریخی انقلاب اسلامی می توان این طور سخن گفت، می فهمیم در کجای تاریخ هستیم و چگونه باید زندگی کنیم و چگونه باید خود را معنا کرد.

راز پیروزی های آینده

رهبر معظم انقلاب «حفظه الله» در ذیل بصیرت خود نسبت به جایگاه تاریخی انقلاب می فرماید:

«امروز هم ملت ایران آرمان هائی دارد، داعیه هائی دارد، حرف های بزرگی دارد؛ هم برای کشور خودش، هم برای دنیای اسلام، هم برای عالم بشریت. در مقابل ملت ایران هم گرگ های گرسنه، سبع های افسارگسیخته، این کمپانی های زر و زور، این مجموعه های دنیاطلب دنیاپرست صف کشیده اند؛ ... این حرف قرآن است: اگر برای خدا پا در میدان گذاشتید و ایستادگی کردید، پیروزی قطعی است؛ «وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأُدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا. سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»^{۱۱} این فقط مربوط به ماجرای جنگ صدر اسلام نیست که «وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأُدْبَارَ»؛ سُنَّتَ اللَّهِ است... بحث بر سر آنجائی است که: «لَيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ». دیگر از این تأکید، بالاتر نمی شود. اگر نصرت خدا بکنیم - نصرت خدا با فکر کردن، اندوختن اندیشه های ناب، مطرح کردن درست آن در عالم، پای آن ایستادن، تدبیر برای پیشبرد آن به کار بردن، در مقابل خطرات آن سینه سپر کردن - «لَيُنْصِرَنَّ اللَّهُ»؛ خدای متعال حتماً و قطعاً نصرت خواهد کرد. معنای «لینصرن» این است؛ یعنی خدا حتماً و قطعاً نصرت میکند. «و من اصدق من الله قیلاً»؛ از خدا راستگوتر کیست؟.

ملت ایران این ها را در عمل تجربه هم کرده است. اگر شما ملت عزیز ما، شما جوان های خوش روحیه و پرتوان و عازم، در این راهی که دارید میروید، ایستادگی کنید، شک نکنید که در زمان خود، در زمان متناسب، تمام آمال و آرزوها و داعیه ها و شعارهای ملت ایران نه فقط نسبت به خود این کشور، بلکه نسبت به دنیای اسلام و امت اسلامی و جامعه ی بشری تحقق پیدا خواهد کرد. هر کاری دوره ای دارد، زمانی دارد؛ در زمان متناسب خود، این آرزوها تحقق پیدا خواهد کرد. ملت ایران به آن نقطه ای که مورد نظر اوست، به دنبال آن حرکت کرده است، اهتمام ورزیده است، خواهد رسید؛ راهش مقاومت کردن است. آن وقت چه اتفاقی می افتد؟ مسیر تاریخ دنیا تغییر پیدا خواهد کرد؛ مسیر تاریخ عوض خواهد شد. امروز مسیر تاریخ، مسیر ظلم است؛ مسیر سلطه گری و سلطه پذیری است؛ یک عده در دنیا سلطه گردند، یک عده در دنیا سلطه پذیرند. اگر حرف شما ملت ایران پیش رفت، اگر شما توانستید پیروز شوید، به آن نقطه ی موعود برسید، آن وقت مسیر تاریخ عوض خواهد شد؛ زمینه ی ظهور ولی امر و ولی عصر (ارواحنا له الفداء) آماده خواهد شد؛ دنیا وارد یک مرحله ی جدیدی خواهد شد. این بسته به عزم امروز من و شماست، این بسته به معرفت امروز من و شماست.

خدای متعال برای این که دل ها را به تحقق وعده های آینده قرص کند، برخی از این وعده ها را در کوتاه مدت اجرا می کند. ... وعده های بسیاری را محقق کرده است، کارهای بزرگی انجام گرفته است. ملت های دیگر به ایران نگاه می کنند، هیجان پیدا می کنند از این ایستادگی، از این صراحت، از این شجاعت، از این استقامتی که ملت ایران به خرج دادند.

... یک ملت باید درست حواسش را جمع کند، بداند پا کجا می گذارد - تقوای جمعی یعنی همین - بداند چه کار می خواهد بکند، مراقب باشد که از کجا ضربه متوجه او می شود. در عمل فردی هم اگر ما تقوا داشته

^{۱۱} - یعنی ای مؤمنان اگر به جنگ با کفار قیام کردید حتماً آن ها از مقابله با شما فرار می کنند در حالی که هیچ یار و یابری ندارند. این

سنت الهی است که از قبل بوده و امروز هم شما تغییری در آن نمی یابید. (سوره ی فتح، آیه ی ۲۳)

باشیم، اعمال خودمان را مراقبت خواهیم کرد، خودمان را مراقبت خواهیم کرد؛ جائی که پای انسان میلغزد، انسان پا نمی‌گذارد؛ جائی که خوف سقوط هست، انسان مراقبت می‌کند. این چیزی است که لازم است. ... من به شما عرض میکنم؛ با اعتمادی که ما به وعده‌ی الهی داریم - و وعده‌ی الهی حق است و صدق است - بدون تردید خدای متعال این ملت را، هم در این مرحله، هم در همه‌ی مراحل آینده، بر دشمنانش پیروز خواهد کرد. خدا را شکر میکنیم که ما را دچار سوءظن به خودش نکرد؛ «الظَّالِّمِينَ بِاللَّهِ ظَنُّ السُّوءِ»؛ ما را از اینها قرار نداد. ما به وعده‌ی الهی حسن ظن داریم، به وعده‌ی الهی اعتماد داریم. از طرفی می‌بینیم که خدای متعال وعده‌ی نصرت داده است، از طرفی هم انسان این مردم را مشاهده میکند؛ حضورشان، علاقه‌شان، همتشان، اخلاص این جوانها، پاکی این جوانها، پدر و مادرهای مؤمن و علاقه‌مند در سطح کشور، در همه‌ی قشرها، با همه‌ی شکلهای و ظواهر. انسان مشاهده میکند که این ملت، ملتی است که بحمدالله در صحنه است.»^{۱۲}

ملاحظه کنید چگونه رهبر انقلاب راز پیروزی‌های آینده را در اعتماد به وعده‌ی الهی می‌دانند و معتقدند تاریخ جدیدی که خداوند برای جهان بشری مقدر کرده است با اعتماد به وعده‌ی الهی و مقاومت در مقابل استکبار تحقق می‌یابد و انسانیت وارد معنایی دیگر می‌شود.

زیباترین زندگی این است که انسان بتواند معنایی متعالی از خود داشته باشد، چیزی که در وصیت‌نامه بعضی از شهدا می‌توانید ملاحظه کنید. کتاب‌هایی مثل همپای صاعقه به خوبی نشان می‌دهد که فرماندهان جنگ چقدر عالی در تاریخ خود حاضر بودند، گویا هر کدامشان در جایگاه خود یک امام خمینی‌اند. اگر جایگاه انقلاب اسلامی به خوبی روشن شد، ساده‌ترین کار آن است که همه‌ی زندگی خود را در خدمت انقلاب قرار می‌دهید و از این طریق به عالی‌ترین شکل به زندگی خود معنا بخشیده‌اید. حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در قم که بودند به خانهای آقای شریعتمداری آن مجتهد معلوم الحال رفتند، خیلی از دوستان امام از شنیدن خبر این ملاقات جا خوردند ولی امام فرمودند من برای حفظ انقلاب خدمت مجتهدین که می‌روم هیچ، دست طلاب را هم حاضرم ببوسم. وقتی انسان متوجه شود انقلاب اسلامی چه جایگاه مهمی در تاریخ خواهد داشت با تمام وجود خود را خرج انقلاب می‌کند و به نتایج بزرگی دست می‌یابد که از جمله‌ی آنها عبور از آقای شریعتمداری و آقای منتظری بود.

خصوصیات تاریخی که شروع کرده‌ایم

شناخت شرایط تاریخی که در آن به سر می‌بریم اولاً: ما را متوجه می‌کند که چه تنگناهایی را پشت سر گذاشته‌ایم، و ثانیاً: از چه تنگناهایی هنوز عبور نکرده‌ایم. باید این نکته را جدی بگیرید که ما از چه چیزهایی گذشته‌ایم و در مسیر انقلاب هنوز گرفتار چه چیزهایی هستیم. ما از طاغوت گذشته‌ایم و حریت سیاسی پیدا کرده‌ایم، ملت ما دیگر از جنگ و تهدیدهای استکبار نمی‌ترسند؛ این چیز مهمی است که ملتی تهدیدهای بزرگ‌ترین ابرقدرت را به چیزی نگیرد، در حالی که همیشه ابرقدرت‌ها با تهدیدهایشان اهداف خود را جلو می‌برده‌اند. یک زمانی ناوگان‌های آمریکا که از سواحل فلوریدا به طرف یک کشور حرکت می‌کردند، همه‌ی قراردادهایی که باید با آن کشور امضاء می‌شد آن‌طور که آمریکا می‌خواست توسط سران آن کشور امضاء می‌شد. حالا در خلیج فارس می‌خواهند مانور بگذارند جرأت نمی‌کنند چون وزیر دفاع ایران تلویحاً اشاره کرد که این مانور تهدیدی است برای ما و ما آن را بی‌جواب نمی‌گذاریم.

^{۱۲} - سخنان رهبری با مردم قم در سالروز قیام ۱۹ دی در تاریخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۹

وقتی جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی را بشناسیم می‌فهمیم از چه تنگنانهایی عبور کرده‌ایم و هنوز در چه تنگنانهایی هستیم. هنر ما آن است که وجود تنگناها را تاریخی نگاه کنیم، اگر هنوز آن طور که شایسته است نمی‌توانیم از شیطنتهای فرهنگی دنیای استکبار عبور کنیم به جهت آن است که از ضعف‌های تاریخی که در فرهنگ ما ریشه دوانده آگاهی لازم را نداریم تا در صدد باشیم در یک فرآیند فکری آن را علاج کنیم.

ما بعضی مواقع متوجه تنگنای تاریخی خود نیستیم و مثلاً فکر می‌کنیم برای رفع مشکل اداری و بوروکراسی چند قانون و بخشنامه کافی است و بعد که با عدم اجرای آن قوانین و بخشنامه‌ها روبه‌رو شدیم دولت را مقصر می‌دانیم، غافل از این که باید با ظهور روحیه‌ای که انقلاب اسلامی در باطن خود دارد از این بوروکراسی گذشت. زیرا در نظام قضا و قدر الهی هر قدری مبتنی بر قضایی است، تا قضای جدیدی ظهور نکند تقدیر جدیدی ظهور نمی‌نماید. لذا با توجه به این که انقلاب اسلامی عالی‌ترین شرایط برای ظهور عالی‌ترین تقدیرات را در خود دارد می‌توانیم نسبت به آینده امیدوار باشیم. البته به شرطی که جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی را درست بشناسیم و بدانیم اگر یک تاریخی داریم با هزاران تنگنا، تنگنانهایی مثل دانشگاه و مدارس با روح غرب‌زدگی و علوم تجربی با نگاه فرانسیس بیکن و علوم انسانی با نگاه گالیله، تاریخی را شروع کرده‌ایم که می‌تواند ما را وارد عالمی بکند که از همه‌ی این تنگناها عبور می‌کنیم. تصور آقای میرحسین موسوی آن بود که می‌تواند بیاید رئیس‌جمهور شود و خارج از روح تاریخی انقلاب اسلامی، ما را در کنار غرب قرار دهد و به کمک غرب مشکلات کشور را مرتفع کند و ملاحظه فرمودید که تعدادی از دانشگاهیان نیز با همین تصور به ایشان رأی دادند زیرا متوجه نشدند انقلاب اسلامی بنا دارد تاریخ دیگری را به صحنه بیاورد که آن تاریخ ادامه‌ی قبل نیست که در آن نظام استکباری به رسمیت شناخته شود، آن طور که دولت مردان ترکیه مثل آقای اردوغان با نظام استکباری تعامل دارند. اشتباه محاسباتی امثال آقای موسوی در غفلتی بود که نسبت به جایگاه تاریخی انقلاب داشتند و به همین جهت لایه‌های پنهانی که باید در تاریخ جدید می‌دیدند را ندیدند. فکر می‌کنم هنوز هم تحلیل صحیحی نسبت به علت شکست خود ندارند.

چقدر خوب بود جلسات ممتدی در این رابطه با هم داشته باشیم تا همان طور که در فقه با نگاه اجتهادی موضوعات را دنبال می‌کنیم و متوجه چیزی ماوراء تک تک روایات و آیات می‌شویم، در قضیه‌ی انقلاب اسلامی نیز مباحثی را مطرح کنیم تا معلوم شود باید به انقلاب اسلامی نگاه ماوراء نگاهی که به یک اتفاق می‌اندازیم، داشته باشیم تا بسیاری از مسائلی که اطراف انقلاب پیش می‌آید را بتوانیم تحلیل کنیم. در آن صورت به بصیرت لازم خواهیم رسید.

باز تعریفی جدید

آنچه بنده می‌خواهم عرض کنم این است که اگر ما بتوانیم جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی را بفهمیم با نسبت‌های جدیدی روبه‌رو می‌شویم که باید همه چیز را از نو بازخوانی کنیم، نه تنها می‌فهمیم از چه تنگنانهایی عبور کردیم و چه تنگنانهایی در پیش رو داریم بلکه با حضوری نو خود را وارد تاریخ می‌کنیم و برخورد ما با تنگناها در فرهنگ جدیدی تعریف می‌شود. و به خوبی معنا و تفاوت عبور از یک تنگنا را در یک فرایند با حذف یک تنگنا می‌فهمیم و روشن می‌شود وقتی در کارمان موفق خواهیم بود که جایگاه تاریخی تنگناها را بشناسیم و طی برنامه و فرآیند از آن‌ها عبور کنیم. در جلسه‌ای که در خدمت بعضی طلاب اصفهان بودم تفاوت عبور از یک تنگنا، فرهنگی را با حذف آن تنگنا عرض کردم تا روشن شود چگونه با روش حذف یک فکر ما از آن فکر آزاد نمی‌شویم. مثال بنده چگونگی برخورد با دولت موقت بود که آقای مهندس مهدی بازرگان مسئول آن بودند، همه متوجه شدیم دولت بازرگان از جنس انقلاب نیست، حتی بعداً امام نیز

فرمودند من اشتباه کردم مسئولیت تشکیل دولت موقت را به آن آقا دادم. با آمدن دولت موقت در آن شرایط همه‌ی ما احساس می‌کردیم واقعاً انقلاب در حال از دست رفتن است. مرحوم شهید محمد منتظری آنقدر نگران و عصبی شده بود و دست به کارهای غیر متعارف می‌زد - از جمله بستن فرودگاه - که پدرش گفته بود محمد چون خیلی شکنجه شده حالت روانی پیدا کرده است. در حالی که مرحوم محمد منتظری درست تشخیص داده بود چه خطری انقلاب را تهدید می‌کند و می‌خواست یک طوری خطر را حذف کند، از آن طرف مرحوم شهید بهشتی هم همین نگرانی را داشتند ولی می‌دانستند راه حل مشکل آن‌طور نیست که مرحوم محمد در پیش گرفته و توصیه به آرامش می‌کردند. محمد منتظری تا آنجا جلو رفت که به مرحوم شهید بهشتی توهین‌ها کرد که شما نمی‌فهمید و انقلاب را می‌خواهید تقدیم آمریکا کنید. شهید بهشتی می‌فهمید که فکر آقای بازرگان یک پدیده‌ای است در نظام فکری روشنفکران که ما باید از آن عبور کنیم و این عبور طول می‌کشد. آقای بازرگان و همفکران او به صراحت مخالف ولایت فقیه بودند و برای اداره کشور نظام دموکراسی موجود در جهان مدرن را الگوی خوبی می‌دانستند، حرفشان این بود نظامی تشکیل دهیم که یک مسلمان حاکم باشد و نه اسلام. مرحوم بهشتی و همفکران ایشان با ظرافت کافی تلاش می‌کردند تا از افکار بازرگان عبور کنیم ولی مرحوم محمد منتظری متوجه این روش نبود که مسئله، مسئله‌ی تاریخی است و با حذف آقای بازرگان چیزی حل نمی‌شود. زیرا درصد زیادی از مذهبی‌های ما با کتاب‌ها و افکار آقای بازرگان آشنا بودند و ایشان را قبول داشتند ولی در آن زمان روشن نبود سخنان آقای بازرگان در مورد اسلام و ارزش‌های اسلامی بیرون از آن است که اسلام باید مناسبات سیاسی و اقتصادی و تربیتی جامعه‌ی اسلامی را مدیریت کند. این مثال را با این هدف عرض کردم تا تفاوت بین عبور از یک تنگنا با حذف یک تنگنا را عرض کرده باشم و گرنه مرحوم محمد منتظری در نهایت به شهید بهشتی رجوع کرد و بعدها با احترام تمام با ایشان برخورد می‌کرد و هر دو در زیر یک سقف در انفجار حزب جمهوری اسلامی شهید شدند.

حساسیت‌های فهم پیچ تاریخی

نگرانی بنده آن است که چرا هنوز نتوانسته‌ایم متوجه این خودآگاهی تاریخی بشویم تا از یک طرف جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی را بشناسیم و از طرف دیگر معنای عبور از تنگناهای انقلاب را درک کنیم. بسیاری از تعارض‌هایی که بین نیروهای انقلاب پیش آمده به جهت این است که بر روی این موضوع فکر نمی‌کنند چون در این رابطه باید فکری خاصی ظهور کند و این نیز یک مشکل تاریخی است که ما در بعضی موارد به جزئیات گیر می‌دهیم ولی در مقابل کلیات سکوت می‌کنیم. ملاحظه کردید بعضی از متدینین به شاه انتقاد نمی‌کردند ولی حالا با روبه‌رو شدن با اندک انحرافی بر سر نظام جمهوری اسلامی داد می‌زنند، با شاه مدارا می‌کردند ولی با حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» حاضر به مدارا نبودند. این دو طرز فکر است که ما در نظام اسلامی با آن روبه‌رو هستیم و تا فکری جدید ظهور نکند ما از این تنگنا عبور نمی‌کنیم و مذهبی‌های ما از بازی خوردن در این موضوع مصون نخواهند شد.

ممکن است بفرمائید ما به خوبی می‌توانیم در موضوعات مهمی مثل فلسفه و ریاضیات فکر کنیم چرا می‌گوئید این فکر هنوز ظهور نکرده؟ بنده باز عرض می‌کنم نگاه تاریخی به موضوعات چیزی است غیر از نگاه رسمی که در مراکز علمی تدریس می‌شود، معنای پیچ تاریخی که در آن قرار داریم را باید با نگاه دیگری فهمید. پیچ تاریخی تنها عبارت از سقوط چند رژیم نیست بلکه تحولی است که در عالم و آدم ایجاد شده و تعریف جدیدی است از همه‌ی آنچه که بشر در زندگی خود با آن سر و کار دارد و این یعنی پایان یک دوره‌ی تمدنی و آغاز یک دوره‌ی تمدنی دیگر. تحولی است در سطح

زیرین جامعه و در بین مردم و بیش از همه روح و قلب انسان‌ها را متوجهی دگرگونی و خروج از سیطره‌ی غرب کرده است. غرب سیصدسال بود به «تک‌گویی» عادت داشت و در پنجاه‌ساله‌ی اخیر دیگر سخن جدیدی از او ظاهر نشده، در حالی که رقیب غرب که بنا دارد زندگی زمینی را به آسمان معنویت متصل گرداند، تازه سخن گفتن را آغاز کرده و معلوم است وقتی اسلام در فضای بن‌بست غرب وارد میدان شود راه حل‌های روشنی برای برون‌رفت از آن بن‌بست دارد و این است که باید حقیقتاً به پیچ تاریخی زمان خود باور داشته باشیم و در بازتعریفی جدید خود را و جایگاه خود را دوباره تعریف کنیم.

شرایطی به‌وجود آمده که انسان‌ها معنی دیگری از خودشان پیدا کرده‌اند و در همین رابطه نباید نگران باشید که ممکن است انقلاب‌های پیش آمده توسط غرب یا حاکمان آن‌ها به سرقت رود. مگر انقلاب اسلامی از طریق آقای بازرگان از مسیر خود خارج شد؟ چون مطالبات مردم چیزی غیر از آن بود که آقای بازرگان دنبال می‌کرد، مردم آقای بازرگان را از سر راه خود برداشتند. پیچ تاریخی که ما می‌گوئیم نه به معنای حضور آقای مرسی در مصر است و نه به معنای فریب دادن مردم یمن با به حاشیه راندن عبدالله صالح. پیچ تاریخی نگاهی است که انسان‌ها در این دوران برای ادامه زندگی پیدا کرده‌اند و نسبت خود را در جهان اسلام با غرب تغییر داده‌اند و وقتی این نسبت سیصد ساله به خوبی تغییر کرد همه چیز عوض می‌شود و برای تغییر این نسبت نیاز به عنصر مقاومت و صبر داریم، در آن صورت است که دیگر شما ناظر حاکمیت دلار نخواهید بود که یک کاغذ پنجاه تومانی چاپ کنند و به ملت‌ها به قیمت سه هزار تومان بفروشند، یعنی با یک کاغذ پنجاه تومانی کالایی برابر سه هزار تومان از سایر ملت‌ها صاحب شوند، کافی است این نسبت تغییر کند ملاحظه کنید چه شکستی در ستون‌های کاخ استکبار به وجود می‌آید. بنا بود ما از طریق دفاع مقدس این نسبت را به هم بزنییم ولی ما آن‌طور که شایسته بود حضرت روح الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» رایاری نکردیم. این که شما می‌پرسید چرا ما بعد از جنگ یک مرتبه گرفتار آن نوع سازندگی شدیم که در اثر آن غرب‌زدگی ما محکم‌تر شد و از سبک زندگی در راستای تمدن نوین اسلامی بازماندیم، علتش آن بود که حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» قصد داشتند از طریق دفاع مقدس نسبت‌های دیگری را به صحنه‌ی جهان بیاورند و ما نفهمیدیم چه کار بزرگی به عهده‌ی ما است. بنا بود معادلات جهانی را عوض کنیم و در معادلات جدید دیگر بنا نبود ایتالیایی‌ها بیایند بر اساس فکر و فرهنگ خودشان برای ما فولاد مبارکه را مدیریت کنند، بنا بود آن‌طور که ما می‌خواهیم کارها را جلو ببریم.

در بازخوانی انقلاب و توجه به جایگاه تاریخی آن می‌توانید استعداد تغییر معادلات جهانی را به نفع اسلام دنبال کنید، یقیناً خداوند از طریق این انقلاب این کار را می‌کند، خدا کند در زمان ما این اتفاق بیفتد. ملاحظه کنید که وقتی حضرت موسی (ع) بنی اسرائیل را در مقابله با فرعون به استعانت از خدا و صبر و پایداری دعوت می‌کنند. بنی اسرائیل می‌گویند: «أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا»^{۱۳} ای موسی قبل از آمدن تو ما همین مشکلات را داشتیم حالا هم با آمدن تو همان مشکلات را داریم. حضرت می‌فرماید: «عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ» امید است پروردگار شما دشمن شما را هلاک کند و شما را جانشین آن بگرداند، تا ببیند چگونه عمل می‌کنید. ملاحظه بفرمایید حضرت موسی (ع) راه حل مشکلات را در نابودی نظام سلطه جستجو می‌کنند و نه با تعامل با آن.

^{۱۳} - سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۲۹

مسیر قرب به خدا در تاریخ جدید

افق‌های تاریخ براساس حرکتی که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» پایه‌های آن را گذاشتند در حال عوض شدن است و از آنجایی که انسان‌ها معنای زندگی جدید خود را در کنار ایمان به خدا در حال بازخوانی و بازتعریف هستند باید متوجه بود که سبک دیگری از زندگی غیر از زندگی غربی در حال ظهور است و معنای پیچ تاریخی در راستای معنای جدیدی از زندگی ایمانی، تعریف خاصی دارد که در خدمت شما رسیده‌ام تا در این رابطه با شما عرایضی داشته باشیم و روشن شود اگر در قرن هفتم با قرار گرفتن در نوعی از زندگی سلوکی با ملکوت عالم مرتبط می‌شدید، در شرایط جدید با همان نحوه زندگی نمی‌توانید با ملکوت عالم مرتبط شوید زیرا در شرایط جدید باید چیزهایی را در نظر بگیرید که در قرون گذشته معنا نداشت که به آن‌ها نظر کنیم.

وقتی نور توحید از منظری دیگر به صحنه آمد باید برای توحیدی ماندن به منظری نظر انداخت که امروز ظهور کرده است. تاریخ با نور توحید، آن هم به صورتی خاص شروع شده و نمی‌توان این نور را نادیده گرفت و باز هم در سیر اِلی‌الله باقی ماند. در سفری که مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» به بجنورد داشتند در دیدار با علما و روحانیون خراسان شمالی موضوعی را مطرح کردند به این معنا که اگر امروز حوزه‌های علمیه در کنار انقلاب اسلامی قرار نگیرند گرفتار یک نوع سکولاریسم شده‌اند. یعنی اگر شرایط تاریخی خود را درست بشناسیم متوجه می‌شویم که امروز برای دینداری به چه افقی باید چشم دوخت و مسیر قرب به خدا را در کجا باید جستجو کرد. بنده سال‌ها بود به دنبال طرح این موضوع بودم تا به رفقای مذهبی، به خصوص آن عزیزانی که به دنبال سلوک عرفانی هستند، عرض کنم شرایط جدیدی برای سلوک عرفانی فراهم شده که باید آن شرایط را شناخت. تعبیر مقام معظم رهبری تعبیر بسیار دقیقی است که خطر سکولارشدن حوزه‌ی علمیه را گوشزد کردند، شاید اگر قبل از صحبت رهبری کسی در رابطه با خطر سکولارشدن حوزه‌های علمیه تذکر می‌داد به سخن او به تمسخر می‌نگریستند که چگونه در مهد دیانت یعنی حوزه‌ی علمیه خطر سکولارشدن وجود دارد. چون باورمان نمی‌آید وقتی تاریخ جدیدی ظهور کند نسبت‌ها تغییر می‌کند و حوزه علمیه باید در تاریخ جدید خود را بازتعریف نماید. مقام معظم رهبری در آن دیدار در تاریخ ۹۱/۷/۱۹ خطاب به علماء و روحانیون خراسان شمالی در بجنورد می‌فرمایند:

«آنچه که لازم است عرض بکنم - که از همه‌ی این مطالب مهم‌تر است - نسبت حوزه‌های علمیه با انقلاب و نظام اسلامی است. هیچ‌کس در عالم روحانیت، اگر انصاف و خرد را میزان قرار بدهد، نمی‌تواند خودش را از نظام اسلامی جدا بگیرد... این که یک آقائی در یک گوشه‌ای عبایش را بکشد به کول خودش، بگوید من به کارهای کشور کار ندارم، من به نظام کار ندارم، افتخار نیست؛ این ننگ است. روحانی باید از وجود یک چنین نظامی که پرچمش اسلام است، قانونش فقه اسلامی است، با همه‌ی وجود استقبال کند. مراجع تقلید کنونی، مکرر متعددی‌شان به بنده گفتند که ما تضعیف این نظام را به هر کیفیتی حرام قطعی می‌دانیم... حوزه‌های علمیه باید خود را سربازان نظام بدانند، برای نظام کار کنند، برای نظام دل بسوزانند، در خدمت تقویت نظام حرکت کنند؛ و این درست عکس آن چیزی است که سیاست سرویس‌های امنیتی انگلیس و آمریکا و اسرائیل و دیگران و دیگران دنبال می‌کنند. آنها تلاش می‌کنند بلکه بتوانند یک منفذی پیدا کنند. یک آخوندی یک گوشه‌ای حرفی می‌زند... برای این که فاصله‌ی بین نظام و روحانیت را برجسته کنند؛ القاء کنند که چنین فاصله‌ای وجود دارد. بنابراین حوزه‌های علمیه نمی‌توانند سکولار باشند. این که ما به مسائل نظام کار نداریم، به مسائل حکومت کار نداریم، این سکولاریسم است»

ملاحظه فرمائید چگونه تأکید می کنند که اگر شما به عنوان طلاب علوم دینی نتوانید نسبت تان را با انقلاب اسلامی روشن کنید و بخواهید با سلوکی که دوست سال پیش معمول بود ادامه دهید، سکولار هستید. یعنی به معنای واقعی آن در مسیر قرب الهی نیستید. اصطلاحاً به سکولاریسم می گویند شبه معنوی، مثل گل پلاستیکی که نه حیات دارد و نه بو، باید با اُدکلن به آن بو بدهی. دین سکولار شده یعنی دینی که رجوع قدسی ندارد، در قالب خودش مانده است بدون قلب. رهبری می فرمایند: این که یک روحانی بگوید ما به مسائل نظام کار نداریم، به مسائل حکومت کار نداریم، این سکولاریسم است. و خطری است که حوزه های علمیه را تهدید می کند.

همه ی ما می خواهیم مسلمان باشیم، مسلمان بودن هم به این معناست که متعبد به شریعت حضرت پروردگار گردیم و در قالب و قلب به شریعت الهی پای بند باشیم، تا رجوع الی الله نصیب ما شود. لازمه ی رجوع الی الله آن است که به حضرت حق معرفت پیدا کنیم و همه ی توجه ما به حق باشد، در این راستا اگر حقی در میان باشد و ما نادیده بگیریم رجوع به حق محقق نشده در حالی که تا ما رجوع به حق نداشته باشیم حق به ما نظر ندارد. هر حقی که نادیده گرفته بشود، به همان اندازه به حق رجوع نداشته اید و حضرت حق به شما نظر ندارد. اگر کسی به کلی حق را نادیده بگیرد و گرفتار شرک شود که موضوع اش جدا است ولی آنجایی که انسان به حق نظر کرده باید بداند در رجوع به حق ظرائفی هست که لازم است آن ظرایف را رعایت کند مثل این که خداوند حقی برای همسایه تعیین کرده لازمه ی رجوع به حق آن است که حق همسایه رعایت شود و یا اگر در تاریخی قرار گرفته اید که حقی به میان آمده است که قبلاً نبود لازمه ی رجوع به حق آن است که نسبت به این حق بی تفاوت نباشیم.

تفاوت سلوک الی الله در گذشته و در حال حاضر

چهارصد سال پیش که عموماً حاکمیت ها در اختیار طاغوت بود مسلمانی با تبری از آن حاکمیت محقق می شد و شرط سلوک فاصله گرفتن هر چه بیشتر از آن نوع حاکمیت ها بود ولی در حال حاضر نظام اسلامی در کلیت خود نحوه ای از نور حق است که ظهور کرده و در زمان غیبت حضرت صاحب الامر (ع) تلاش دارد حکم خدا را از طریق ولی فقیه حاکم کند و بدین لحاظ در جایگاه خاصی در تاریخ معاصر جای دارد و از این جهت کلیات نظام اسلامی و جهت گیری آن سراسر حق است، حال اگر کسی بخواهد سلوک الی الله داشته باشد و بخواهد از همه ی جهات به حق رجوع کند، موظف است نسبت به این نظام بی تفاوت نباشد و گرنه اگر اهل عبادات طولانی هم باشد و نسبت به این حق عظیم بی تفاوت باشد آموزه های دینی روشن می کند آن طور که شایسته است از عنایت الهی بهره مند نمی شود. چنین انسانی اگر دوست سال پیش زندگی می کرد و نسبت به نظام حاکم آن زمان بی تفاوت بود هیچ خللی در سیر الی الله برایش پیش نمی آمد ولی در حال حاضر اگر در حد سلوک دوست سال پیش متوقف باشد راهی به سوی ملکوت نخواهد داشت. بنده آمده ام این نکته را به شما عزیزان عرض کنم و مرخص شوم. می خواهم بگویم شما که الحمدلله می خواهید سلوک الی الله داشته باشید، شما که الحمدلله دلتان شیفته رجوع به عالم غیب است، از خود پرسید در حال حاضر درهای آسمان را به سوی چه کسانی می گشایند. آیا به سوی مرحوم شهید چمران ها و شهید همت ها و حسن باقری ها و شهید آوینی نگشودند؟ آیا امثال بنده و جناب عالی را هم راه می دهند یا نمی دهند؟ اگر فکر می کنید تنها با نماز شب و رعایت حرام و حلال فقهی کار تمام است، شواهد نشان می دهد که چنین نیست و به همان معنایی که روایات متعدد تأکید دارد اگر در کنار عبادات طولانی، ولایت ائمه دین (علیهم السلام) را نادیده بگیرید هیچ بهره ای از عبادات خود نمی برید، در حال حاضر نادیده گرفتن حقانیت نظام

اسلامی نیز ما را از عبادات خود بی بهره می کند. ابی حمزه ثمالی می گوید حضرت سجاد(ع) از من پرسیدند: أَيْ الْبِقَاعِ أَفْضَلُ؟ فَقُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَابْنُ رَسُولِهِ أَغْلَمُ. فَقَالَ: «إِنَّ أَفْضَلَ الْبِقَاعِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا عَمَّرَ مَا عَمَّرَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ بَغِيرِ وَلَايَتِنَا لَمْ يَنْفَعَهُ ذَلِكَ شَيْئًا»^{۱۴} کدام سرزمین افضل است؟ عرض کردم: خدا و رسول او و فرزند رسول او داناترند. پس گفتم: اما افضل سرزمین ها بین رکن و مقام است و اگر کسی چندان عمر کند که نوح(ع) در قوم خود عمر کرد چنان که روز را روزه بدارد و شب را در آن مکان به نماز بایستد و آنگاه خدا را بدون ولایت ما دیدار کند این همه، هیچ سودی برای او نخواهد داشت. یعنی اگر امروز در کنار دین داری و انجام فرائض، سرباز این انقلاب نباشید، هیچ قدمی در سلوک معنوی نمی توانید بردارید. در صورتی که صد سال پیش اینطور نبود. **امروز نقشه شیطان آن است که روحانیت را متوجه چیزی غیر از انقلاب اسلامی و تمدن اسلامی نماید، تا طلاب علوم دینی به اسم دوری از شیطان و نزدیکی به خدا به دنبال فضایی باشند که حیات دینی خود را به صورت یک نوع حیات دینی فردی تعریف کنند و دیانت فردی را به عنوان یک دین داری کامل تلقی کنند.** حضرت

امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در اسفندماه سال ۱۳۶۸ خطاب به طلاب می فرماید:

«در حوزه های علمیه هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی(ص) فعالیت دارند. امروز عده ای با ژست مقدس مآبی چنان تیشه به ریشه ی دین و انقلاب و نظام می زنند که گویی وظیفه ای غیر از این ندارند. خطر تحجرگرایان و مقدس نمایان احمق در حوزه های علمیه کم نیست.»^{۱۵}

این مقدس مآبان در حوزه ها با شعار جدایی دین از سیاست صدّ عن سبیل الله می کنند و راه رسیدن به خدا را در مقابل خلق الله می بندند بدون آن که بندگان خدا بفهمند چه بلائی بر سر آنها آمده است. این را باید عزیزان متوجه باشند، برکات انقلاب اسلامی وقتی در حوزه های علمیه ظهور می کند که طلاب حوزه های علمیه زندگی با انقلاب را عین دینداری بدانند. چه کسی باور می کرد این شهدا این چنین با عالم ملکوت ارتباط پیدا کرده اند. آیا می توانید مناجات های شهید چمران را زمینی ببینید؟ می گوید:

"ترا شکر می کنم که از پوچی ها، ناپایداری ها، خوشی ها و قید و بندها آزادم کردی و مرا در طوفان های خطرناک حوادث رها نمودی، و در غوغای حیات، در مبارزه ی با ظلم و کفر غرقم کردی، لذت مبارزه را به من چشاندی، مفهوم واقعی حیات را به من فهماندی... فهمیدم که سعادت حیات در خوشی و آرامش و آسایش نیست، بلکه در جنگ و درد و رنج و مصیبت و مبارزه با کفر و ظلم و بالاخره در شهادت است. خدایا ترا شکر می کنم که به من نعمت "توکل" و "رضا" عطا کردی، و در سخت ترین طوفان ها و خطرناک ترین گرداب ها، آنچنان به من اطمینان و آرامش دادی که با سرنوشت و همه ی پستی ها و بلندی های آشتی کردم و به آنچه تو بر من مقدر کرده ای رضا دادم. خدایا در مواقع خطر مرا تنها نگذاشتی، تو در کویر تنهایی انیس شب های تار من شدی، تو در ظلمت ناامیدی، دست مرا گرفتی و کمک کردی... که هیچ عقل و منطقی قادر به محاسبه و پیش بینی نبود، تو بر دلم الهام کردی و به رضا و توکل مرا مسلح نمودی، و در میان ابرهای ابهام و در مسیری تاریک و وحشتناک مرا هدایت کردی."

^{۱۴} - من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص: ۲۴۵

۱۵ - صحیفه ی امام، ج ۲۱، ص: ۲۷۸

مرحوم شهید آوینی در دو کوهه چه می بیند که می گوید:

یک بار دیگر سلام، دو کوهه.

قطارها دیگر در کنار دوکوهه نمی ایستند و بسیجی ها از آن بیرون نمی ریزند. قطارها دوکوهه را فراموش کرده اند و حتی برای سلامی هم نمی ایستند. بی رحمانه می گذرند، اما شهدا آنسی دارند با دوکوهه که می پرس با زره زره خاکش، با زمینش، با دیوارهایش، با ساختمان هایش، با همه ی آنچه در چشم ما هیچ نمی آید. می گویی نه؟ از حوض روبه روی حسینیه ی حاج همت باز پرس که همه ی شهدای دوکوهه با آب آن وضو ساخته اند. در حاشیه اطراف حوض تابلوهایی هست که به یاد شهدا رویداده اند اما الفت شهدا با این حوض نه فکر کنی که به سبب تابلوهاست!

من چه بگویم؟ اینها سخنانی نیست که بتوان گفت، تو خودت باید دریابی و اگر نه دیگر چه جای سخن؟ زمین صبحگاه نیز هنوز در جستجوی رازداران خویش است. اگر زبان خاک را بدانی، توجه اش را در فراق آنها خواهی شنید، هر چند او همه لحظات آنچه را که دیده است و شنیده، به خاطر دارد؛ صدای آسمانی شهید گلستانی را گاه خواندن دعای صبحگاه: "اللهم اجعل صباحنا صباح الصالحین ...". نهرهای رحمت خاص حق جاری می شد و باغهایی از اشجار بهشتی لا اله الا الله می روید و زمین صبحگاه بقیعه ای می شد از بقاع رضوان. آنان که در دوکوهه زیسته اند طراوت این جنات را در جان خویش آزموده اند و هنوز از سکران چهار نهر آب و غسل و شیر و شراب سرمستند. جا دارد که دوکوهه مزار عشاق باشد، زیارتگاه عشاقی که از قافله شهداء جا مانده اند. ای قدمگاه بسیجی ها، ای قدمگاه عاشق ترین عاشقان، تو خوب می دانی که چه سایه ی بلندی را از کف داده ای.

بوسه های تو بر قدمهایی می نشسته است که استوارتر از عزم آنان را زمین به یاد ندارد. یادهایت را در خود تجدید کن تا آنجا که اگر هزارها سال نیز از این روزها بگذرد تو را با این نام بشناسند که قدمگاه بسیجیان بوده ای، شب را به یاد بیاور که انیس عشاق است؛ آن شب را، بعد از عملیات والفجر یک. ای دوکوهه، تو را به خدا چه عهده ی بود که از این کرامت برخوردار شدی و خاک زمین تو سجده گاه یاران خمینی شد؟

و حال چه می کنی، در فراق پیشانی هایشان که سبب متصل ارض و سما بود، و آن نجوای عاشقانه؟ دوکوهه، می دانم که چقدر دل تنگی، می دانم که دلت می خواهد باز هم خود را به حبل دعای شهدا بیاویزی و با نمازشان تا عرش اعلی بالا روی. می دانم که چه می کنی دوکوهه! عمر تو هزارها سال است و شاید هم میلیون ها سال. اما از آن روز که انسان بر این خاک زیسته است، آیا جز اصحاب عاشورایی سیدالشهداء کسی را می شناسی که بهتر از شهدای ما خدا را عبادت کرده باشد؟ تو چه کرده ای که سزاوار کرامتی این همه گشته ای که سجده گاه یاران خمینی باشی؟ چه پیوندی است میان تو و کربلا؟

کدام رسول بر خاک تو زیسته است؟ تو کف اعتکاف کدام عارف بوده ای؟ اشک کدام عزادار حسینی بر تو چکیده است؟ چه کرده ای دوکوهه؟ با من سخن بگو... حسینیه ات نیز سکوت کرده است و دم بر نمی آورد.

ما که می دانیم، زمان، بستر جاری عشق است تا انسانها را در خود به خدا برساند و حقیقت تمامی آنچه در زمان حدوث می یابد باقی است. پس، از حسینیه ی حاج همت بخواه که مهر سکوت از لب برگردد و با ما سخن بگوید. اینجا حرم راز است و پاسداران حریم آن، شهدایند؛ شهدایی که در آن نماز شب اقامه کرده اند و با خدا راز و نیاز گفته اند؛ شهدایی که در حسینیه چشم بر جهان غیب گشوده اند؛ شهدایی که

همسفران عرشی امام بوده اند و اکنون میزبان او هستند. عمق وجود من با این سکوت رازآمیز آشناست؛ سکوت که در باطن، هزارها فریاد دارد. من هرگز اجازه نمی‌دهم که صدای حاج همت در درونم گم شود. این سردار خیبر، قلعه‌ی قلب مرا نیز فتح کرده است.

این سخنان از کدام چشمه در قلب امثال شهید چمران و شهید آوینی جوشیده است، جز این است که این بزرگان در سلوک خود سعی کردند خود را در ذیل شخصیت حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و در وادی ارادت به انقلاب اسلامی وارد کنند و از این طریق با عالم ملکوت مرتبط شده و در نوشته‌های خود از آن عالم گزارش می‌دهند؟

در بین طلاب علوم دینی بعضی در آنچنان بصیرت و شعف و شور معنوی وارد شده‌اند که اساتید بزرگ غبطه‌ی آن‌ها را می‌خورند. ما در حال حاضر باید برسیم به این که اگر می‌خواهیم سکولار نباشیم و بخواهیم به معنای واقعی دینداری کنیم تا به حیات طیبه برسیم، باید نسبت خود را با انقلاب اسلامی روشن کنیم تا نسبت خود را در این زمان با حضرت حق روشن کرده باشیم. فکر می‌کنید امثال جان لاک و دیگران که تئوریسین‌های اروپا و آمریکای جدیدند مخالف دین‌داری فردی بودند و یا در حدّ یک اسقف دینداری فردی را تبلیغ می‌کردند؟ حرف آن‌ها این بود که حوزه‌ی دین، روح و روان انسان‌ها است و نه امور اجتماع. می‌گویند البته باید کلیسا از حکومت جدا باشد، بعد شروع می‌کنند راجع به دین و خدا و وظایف دینی صحبت کردن.

سکولاریسم یک فرهنگ پیچیده‌ای است زیرا الحاد خود را به راحتی ظاهر نمی‌کند ولی جامعه را از ارتباط با خدا محروم می‌نماید، زیرا نمی‌شود بعضی از قسمت‌های دین در میان باشد و بعضی از قسمت‌های آن به حاشیه رود. در این حال انسان هیچ بهره‌ای از دینداری‌اش نمی‌برد. در فضای سکولار واژه‌ها از حالت قدسی خارج می‌شوند و رنگ زمینی به خود می‌گیرند و در اثر آن بیش از آن که در دنیا باطن زندگی اصالت داشته باشد ظاهر زندگی برجسته می‌شود.

دین سکولار شده

اول باید متوجه باشیم که اسلام آمده است تا ما را به عالم قدس مرتبط کند. دین می‌خواهد ما را با بیکرانه‌ی عالم غیب مأنوس نماید. حال اگر دینی در صحنه باشد که نتواند این کار را بکند می‌گویند آن دین سکولار شده و نظر به حق و حقیقت ندارد و نمی‌تواند حق را در همه‌ی چهره‌هایش بشناسد، انسان در این حالت به دین‌داری کهنه‌ی خود مشغول شده است. ما وظیفه داریم به هر کس رجوع می‌کنیم و به هر کتاب و به هر فعالیت که دست می‌زنیم ابتدا از خود پرسیم آیا این شخص و یا این کار و یا این کتاب ما را به عالم ملکوت رجوع می‌دهد؟ دین‌داری و مقید بودن به شریعت الهی را حضور در سه بستر «فقه اکبر» و «فقه اوسط» و «فقه اصغر» تعریف کرده‌اند که عبارت باشد از عقاید و اخلاق و احکام. حال اگر حوزه‌های علمیه در «فقه اصغر» متوقف شدند معلوم است که گرفتار یک نوع سکولاریسم می‌شوند و نمی‌توانند جایگاه حادثه‌ی بزرگی به نام انقلاب اسلامی را که چهره‌ی حق این دوران است به خوبی درک کنند و خود را برای تغذیه و همراهی با آن آماده نمایند. در حالی که اگر ما نسبت‌مان را با این انقلاب درست مشخص نکنیم رابطه خود را با حق درست مشخص نکرده‌ایم و به همان اندازه که با حق رابطه نداریم انتظار بهره‌مندی از انوار معنوی را نباید داشته باشیم.

زندگی با انقلاب اسلامی و سلوک الی الله

عرض کردم: برکات انقلاب در حوزه‌های علمیه وقتی ظهور می‌کند که طلاب حوزه‌های علمیه زندگی با انقلاب اسلامی را عین دینداری بدانند و بدانند به صرف رعایت احکام، رجوع به غیب و ملکوت محقق نمی‌شود، هر چند رجوع به غیب

بدون احکام شرعی نیز ممکن نیست. مقام معظم رهبری در رابطه با بزرگداشت مرحوم سید علی آقا قاضی طباطبائی «رحمة الله علیه» فرمودند: «مهم‌ترین مسئله در این باب، این که ما در بین سلسله‌ی علمی فقهی و حکمی خودمان در حوزه‌های علمیه - در این صراط مستقیم - یک گذرگاه و جریان خاص الخاص داریم که می‌تواند برای همه الگو باشد ... این‌ها کسانی هستند که به پایبندی به ظواهر اکتفا نکردند، در طریق معرفت و طریق سلوک و طریق توحید تلاش کردند، مجاهده کردند و به مقامات عالی رسیدند».^{۱۶} سبک سلوک آقای قاضی و شاگردانش این بود که عموماً در فقه مجتهد بودند زیرا فقه باید تکلیف ما را در اصول عملی مشخص کند ولی میدان دین خیلی وسیع‌تر از آن است که ما در محدوده اصول عملی متوقف بشویم و به ابعاد درونی و قلبی خود نپردازیم.

غفلت از زندگی با انقلاب بدون آن که بدانیم ما را گرفتار یک نوع معنویت کاذب می‌کند که آن معنویت به هیچ حقیقی رهنمون نیست. قضیه مردم عادی از این امر جدا است آن‌ها یک کلمه می‌گویند اسلام و به دنبال رهبری خود راه می‌افتند و به حقیقت هم می‌رسند. ولی ما اگر در دینداری فردی متوقف شدیم و جایگاه انقلاب اسلامی را نادیده گرفتیم مشکل پیدا می‌کنیم. زیرا وظیفه ما آن است که جایگاه خود را در رجوع به حق با این انقلاب و رهبری تعیین کنیم. یک طلبه باید مشخص کند جایگاهش در این تاریخ کجاست و همان طور که باید امام زمان (ع) خود را بشناسد تا عبادتش او را به سوی حضرت حق رهنمون شود، **حق این حادثه‌ی بزرگ یعنی انقلاب اسلامی را نیز باید بشناسد و گرنه به مرگ جاهلیت می‌میرد.** رسول خدا (ص) فرمودند: «رَهْبَانِيَّةٌ اُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ»^{۱۷} رهبانیت امت من جهاد در راه خداست. در مقابل این نگاه، نگاه معنویت کاذب یا سکولاریسم است که دین را در حد قلمرو فردی کاهش می‌دهد و جامعه را از آن نوع رستگاری که با اعتصام جمعی به جبل‌الله به میان می‌آید، محروم می‌کند و راز عدم پیشرفت در آن سبک زندگی که مقام معظم رهبری آن را بخش حقیقی پیشرفت قلمداد کردند، در همین نکته نهفته است. در رابطه با عدم پیشرفت لازم در بخش حقیقی پیشرفت فرمودند: «باید آسیب‌شناسی کنید و بعد علاج کنید». همه‌ی این‌ها برای توجه به این نکته است که در مسیر سیر الی‌الله نمی‌توان نسبت به جریان‌های حق و باطلی که در اطراف ما در جهان می‌گذرد بی‌تفاوت بود، به طوری که اگر امروز نسبت به آن چه در سوریه می‌گذرد بی‌تفاوت باشید به مرور گرفتار موضعی می‌شوید که با جریان‌های باطل هماهنگ است، همین‌طور اگر کسانی در جریان فتنه سال ۸۸ بی‌تفاوت بودند امروز با ضد انقلاب هم‌سخن هستند و ناخواسته دختر و پسر جوانشان از حق فاصله دارند تا آنجایی که اگر دختر بیست و پنج ساله‌شان به جهت غفلت از حق و حقیقت از شوهرش طلاق گرفت باید ریشه‌اش را در بی‌تفاوتی نسبت به جریان فتنه ۸۸ بدانند که موضع خود را نسبت به حق و باطل زمان خود معین نکردند تا زندگی خود و فرزندان‌شان را در مسیر حق قرار دهند.

با توجه به این که حق و باطل در تاریخ جدید صورت دیگری به خود گرفته، اگر امروز موضع خود را نسبت به حقی که در این زمان ظهور کرده، درست مشخص نکردید فضای زندگی شما آلوده به باطل می‌شود، شما یک نگاهی به زندگی بعضی از اساتید حوزه خودتان بیندازید که سرشان را زیر می‌اندازند و فقط درسشان را می‌دهند، ملاحظه کنید وقتی نسبت این آقایان با انقلاب قوی و همه‌جانبه نبود نمی‌توانند زندگی دینی خود را در امروز تاریخ ادامه بدهند. اگر امروز می‌خواهید در

^{۱۶} - بیانات رهبری در دیدار جمعی از مردم آذربایجان شرق در تاریخ ۱۳۸۷/۱۱/۲۸

^{۱۷} - أمالی الصدوق، ص: ۶۶

امور معنوی عروج کنید باید در صحنه‌ی حق، مقابل باطلی باشید که مقابل انقلاب اسلامی است، خداوند را باید در تقابل با باطل پیدا کنید. راوی می‌گوید در جنگ بدر نصف شب از خواب بیدار شدم دیدم که از دهان مسلمان‌ها که برای نماز شب بیدار شده‌اند نور بیرون می‌آید، نه تنها این آقایی که بلند شده‌اند چشم برزخی داشته‌اند بلکه آن‌هایی هم که در حال عبادت بودند به نورانیت رسیده بودند. این‌ها کسانی بوده‌اند که آمده‌اند با باطل مقابله کنند، **این فضا را فعلاً انقلاب اسلامی ایجاد کرده است و راه عروج معنوی را به بهترین نحو فراهم نموده**، بی‌خودی به دنبال جاهای دیگری نباشید و فکر نکنید امروز می‌توانید به روش علماء دویست سال پیش سلوک کنید و نتیجه بگیرید. باز تأکید می‌کنم دویست سال پیش علمای ما چاره‌ای نداشته‌اند که از حاکمیت فاصله بگیرند و حقیقتاً دینداری در آن زمان همانی بود که آن‌ها انجام می‌دادند و مجبور بودند دین‌داری را در قلمرو فردی محدود کنند زیرا جامعه از آن نوع رستگاری که با اعتصام جمعی به حبل الله به دست می‌آورد محروم بود. خداوند در راستای سیر الی الله به ما فرموده است «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا»^{۱۸} یعنی به صورت جمعی و در یک مجموعه‌ی انسانی که همان جمع یک کشور و یا کل بشریت باشد، به ریسمان الهی چنگ بزنید و به قرب الهی برسید. پس حقیقت سیر الی الله مشروط به یک نحوه اجتماع است و باید این سیر به صورت اجتماعی صورت گیرد و نه به صورت فردی و لذا باید جهت این امر نسبت به حاکمیت دین در اجتماع حساس بود.

با روح جمعی و در عین نظر به حضرت حق، با همدیگر به حقیقتی متعالی متصل می‌شویم که مصداق امروزی روح جمعی، زندگی با انقلاب اسلامی است. وقتی این موضوع به خوبی روشن شود بنده و جنابعالی هویت اسلامی خود را در امروز تاریخ‌مان در ذیل شخصیت حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و انقلاب اسلامی دنبال می‌کنیم و به رسمیت می‌شناسیم و بر این اساس است که تأکید می‌کنم **اگر در حال حاضر که انقلاب اسلامی به عنوان مصداق چنگ زدن به ریسمان الهی به صورت جمعی در میان است، نظر به انقلاب اسلامی نداشته باشید عملاً به ریسمان الهی چنگ نزده‌اید و از عبادات فردی خود آن نتیجه‌ای را که انتظار دارید نمی‌گیرید.**

مقام معظم رهبری در رابطه با سبک زندگی، پیشرفت را به قسمت‌بازاری و حقیقی تقسیم کردند و اموری مثل صنعت و مسائل اقتصادی و نظامی را مربوط به بخش‌بازاری تمدن دانستند و فرمودند البته ما در این بخش پیشرفت خوبی داشته‌ایم ولی فرمودند باید آسیب‌شناسی کنید که چرا ما در بخش حقیقی پیشرفت مثل بخش اول حرکت نکردیم. ملاحظه کنید می‌فرمایند باید آسیب‌شناسی کنیم تا بتوانیم علاج کنیم و بنده معتقدم علت این غفلت آن بود که مذهبی‌های ما آن نوع معنای زندگی دینی را که اقتضاء امروز تاریخ جامعه‌ی ما است گم کردند و دینداری را محدود به حیات دینی فردی نمودند و در امور اجتماعی میدان را به فرهنگ غربی سپردند تا آن فرهنگ، مصرف و مسکن و تفریح و اقتصاد و ترافیک و آموزش و ادارات ما را مدیریت کند و عملاً از اعتصام بحبل الله به صورت جمعی فاصله گرفتیم و در امور جمعی خود دینداری را وارد نکردیم چون فکر کردیم حوزه‌ی دینداری تنها امور فردی است.

امیدوارم با توجه به عرایضی که خدمتان داشتم مشخص شود چیزهایی امروز سکولاریسم تلقی می‌شود که قبل از انقلاب آن حرکات و عبادات سکولاریسم محسوب نمی‌شد و این چیزی است که طلبه‌ی انقلاب باید بفهمد تا روشن کند

^{۱۸} - سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۰۳.

امروز دینداری و سیر إلى الله بدون نظر به انقلاب اسلامی ممکن نیست و نظر به انقلاب اسلامی بدون نظر به سیره‌ی عملی و علمی حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» عملی نخواهد بود و برای رسیدن به این مهم باید ریاضت لازم را بر خود تحمیل کرد.

اطلاعات بنده نسبت به امور اجرائی کشور - به جهت مسئولیت‌هایی که داشته‌ام - از یک طرف و احاطه‌ی مختصری که نسبت به معارف دینی دارم از طرف دیگر موجب می‌شود که بتوانم عرض کنم در تاریخی هستیم که اگر شرایط موجود را درست بشناسیم می‌شود بهترین زندگی دینی ممکن را داشت. بنده در عین احترام به عرفای بزرگوار گذشته حسرت شرایط آن‌ها را نمی‌خورم هر چند که از خدا می‌خواهم بنده را نیز از واردات قلبیه‌ای که به آن دوستانش داده محروم نکند. ولی **می‌دانم در شرایطی قرار داریم که می‌توانیم همه‌ی آنچه آن بزرگان پیدا کردند را به دست آوریم و تا درجه‌ی مجاهدان جهاد بدر و أحد و شهدای کربلا جلو برویم.** افرادی مثل مارتین لینگز در کتاب عارفی از الجزایر می‌گویند دوره‌ی عرفای بزرگ تمام شده، چون امثال مارتین لینگز در فضای مدرنیسم می‌خواهند موضوع را دنبال کنند، غافل از این که انقلاب اسلامی در شرایطی قرار دارد که بیرون از فضای مدرنیته، می‌تواند انسان‌ها را به جاهایی برساند که عرفای بزرگ غبطه‌ی آن‌ها را می‌خورند. بنده در راستای نظر به نتایجی که بسیجیان و سردارانی مثل حاج حسین خرازی و مهدی باکری و احمد متوسلیان و ردانی‌پور و میثمی و... به آن رسیدند نظر شما را به پیام حضرت امام به رزمندگان در ۶۱/۱/۱۰ در رابطه با عملیات فتح‌المبین جلب می‌کنم تا روشن شود چرا می‌گویم می‌توان در ذیل شخصیت حضرت امام به درجاتی رسید که عرفای بزرگ به دنبال آن بودند. ایشان در آن پیام می‌فرمایند:

بسم الله الرحمن الرحيم

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُومٌ... در جنگ‌های جهان نمونه است که در ظرف کمتر از یک هفته آن چنان مات شوند که هر چه دارند بگذارند و فرار نمایند و یا تسلیم شوند، به صورتی که قوای مسلح ما تا کنون نتوانند اسیران و کشتگان و غنایم را به شمار آورند و گرچه تمام این امور بر خلاف عادت به صورتی معجزه‌آسا تحقق یافت، لکن آنچه انسان را در مقابل رزمندگان جبهه‌ها و پشتیبانان آنان... به خضوع وادار می‌کند، بُعد معنوی آن است که با هیچ معیاری نمی‌توان سنجید و با هیچ میزانی نمی‌توان عظمت آن را دریافت. ما عقب‌ماندگان و حیرت‌زده‌گان، و آن سالکان و چله‌نشینان و آن عالمان و نکته‌سنجان و آن متفکران و اسلام‌شناسان و آن روشنفکران و قلمداران و آن فیلسوفان و جهان‌بینان و آن جامعه‌شناسان و انسان‌یابان و آن همه و همه، با چه معیار این معما را حل و این مسأله را تحلیل می‌کنند که از جامعه مسمومی که در هر گوشه آن عفونت رژیم ستم‌شاهی فضا را مسموم نموده بود، بازار و مغازه‌هایش مسموم، خیابان‌ها و گردشگاه‌هایش مسموم، مطبوعات و رسانه‌های گروهی‌اش مفتضح و مسموم، از کودکستان تا دانشگاهش مسموم، و نونهالان و تازه جوانان ما در یک چنین محیطی به جوانی و رشد رسیده بودند که به حسب موازین و عادت باید سرشار از مسمومیت و فساد اخلاق و عقیدت باشند، که اگر معلم و مربی اخلاق و مهذب نفوس بخواهد تنها یکی از آن‌ها را با صرف سال‌های طولانی متحول گرداند میسر نگردد، چگونه در ظرف سال‌های معدود از بطن این جامعه و انقلاب - که خود نیز اگر معیارهای عادی را حساب کنیم باید کمک به فساد کند - یک همچو جوانان سرشار از معرفت الله و سراپا عاشق لقاء الله و با تمام وجود داوطلب

برای شهادت، جان نثار برای اسلام که پیران هشتاد ساله و سالکان کهنسال به جلوه‌ای از آن نرسیده‌اند، بسازد؟
 جز دست غیبی و دستگیری الهی و تصرف ربوبی، با چه میزان و معیار می‌توان تحلیل این معما کرد؟
 این جانب هر وقت با یکی از این چهره‌ها روبه‌رو می‌شوم و عشق او را به شهادت در بیان و چهره‌ی نورانی‌اش مشاهده می‌کنم احساس شرمساری و حقارت می‌کنم. و هر وقت در تلویزیون، مجالس و محافل این عزیزان که خود را برای حمله به دشمن خدا مهیا می‌کنند، و مناجات و راز و نیازهای این عاشقان خدا و فانیان راه حق را در آستانه هجوم به دشمن می‌نگرم که با مرگ دست به گریبان هستند و از شوق و عشق در پوست نمی‌کنجند، خود را ملامت می‌کنم و بر حال خویش تأسف می‌خورم. اکنون ملت ما دریافته است که: «كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورًا وَكُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا». مجالس حال و دعای اینان شب عاشوراهاى اصحاب سید الشهداء(ع) را در دل زنده می‌کند.

جووانان عزیزم و فرماندهان محترم، شما توقع نداشته باشید که من بتوانم از عهده‌ی ثنای شما و شکر عمل شما برآیم. شما را همان بس که محبوب خدای تعالی هستید، و خدای شما فرموده که شما را که چون سدی محکم و بنیانی مرصوص در مقابل دشمنان خدا و برای رضای او ایستاده‌اید، دوست می‌دارد. و این است جزای شما و این است عاقبت عمل شما».

روش سلوکی شهدای بدر و اُحد

مشکل ما آن است که الفبای ولی‌شناسی را در شرایط جدید از دست داده‌ایم نمی‌دانم چطور شده است که هنوز متوجه نیستیم در حال حاضر می‌توان در ذیل روحانیت حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» به درجه‌ای از کمال عرفانی رسید که تنها با ملاک قراردادن شخصیت پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) درجه‌ی عرفانی افراد را بسنجیم. واقعاً شهدای بدر که در روایات ما دارای ارزش زیادی هستند چه خصوصیتی داشتند که درجه‌ی آنها از عرفای مشهور تاریخ که کتاب‌هایی مثل مقامات العارفین از آنها نام می‌برند بالاترند، بنده قبول دارم امثال هُجویری صاحب «کشف المحجوب» و یا قشیریه صاحب «رساله‌ی قشیریه» و مولوی و حافظ و یا خواجه ابوسعید ابی‌الخیر و بایزید، عارف‌اند و سخنان آنها نشان می‌دهد که به معارف خوبی نایل شده‌اند ولی آیا درجه‌ی آنها به درجه‌ی شهدای جنگ بدر می‌رسد و یا اصلاً خودشان چنین ادعایی دارند؟ مسلّم نه. حال عرض بنده آن است همه چیز گواه بر این است که مقام شهدا و سرداران انقلاب اسلامی از سنخ مقام شهدای بدر و اُحد است که در فضای حماسه و معنویت عالی‌ترین نحوه‌ی سلوک را دنبال کرده‌اند و در حال حاضر انقلاب اسلامی شرایطی را فراهم کرده که شما می‌توانید به روش سلوکی شهدای بدر و اُحد به درجه‌ای برسید که به تعبیر حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» عرفای بزرگ غبطه‌ی آن مقام را بخورند. بنده در اوایل دفاع مقدس در بنیاد شهید اصفهان در آن فضای نورانی فوق‌العاده، بحثی در رابطه با مقام حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و درجه‌ی شهدای جنگ داشتم، از جلسه که خارج شدم یک آقایی از بنده سؤال کردند شما فکر می‌کنید زیر این آسمان بهتر از این آقای خمینی نیست؟ عرض کردم نه. فرمودند بنده کسی را می‌شناسم که خیلی جلوتر از ایشان هستند. عرض کردم این آقایی که شما می‌گوئید از پیغمبر خدا(ص) هم جلوتر است؟ گفت نه. عرض کردم ما از پیامبر خدا(ص) هم قول «لا إله إلا الله» را شنیدیم و هم شمشیر بران ایشان را که بر سر کفر آن زمان فرود می‌آوردند، دیدیم. این شیخ شما صدای مرگ بر آمریکایش کو؟ شما عزیزان مستحضرید ما پیامبری را قبول داریم که در عین آن که اشک شب داشتند فریاد مقابله با ظلم و استکبارشان نیز بلند بود و مبنای کمال هر انسانی تشبّه به سیره‌ی پیامبر خدا(ص) است. تاریخ گواه است پیامبر خدا(ص)

عارف مجاهدی بودند که در مسیر جهاد با کفار شجاعت بی نظیری از خود نشان می دادند و حضرت علی(ع) می فرمایند وقتی عرصه ی جهاد سخت می شد به پیامبر(ص) پناه می بردیم که با شجاعت تمام کار را از بن بست در می آوردند. پیامبر خدا(ص) در سن ۶۳ سالگی رحلت کردند در همان سال در حجة الوداع شصت و سه شتر را خودشان نحر نمودند و بعد سایر اعمال حج را در همان روز انجام دادند.^{۱۹} ما باید به دنبال عرفایی باشیم که هر چه بیشتر شبیه رسول خدا(ص) و ائمه هدی(علیهم السلام) اند و راه رجوع به ملکوت را از این طریق توانسته اند طی کنند که بنده نمونه ی این گونه افراد را حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» می بینم و شما اگر خواستید در این زمان به درجات عرفانی لازم برسید و حقیقتاً در ذیل سیره و شخصیت امام معصوم قرار گیرید باید به سلوکی نظر داشته باشید که اقتضای امروز است. تاریخ چهارصد سال گذشته نوعی از سلوک عرفانی را اقتضاء می کرد که در حال حاضر تغییری در آن پیش آمده و تأکید بنده آن است که از این موضوع غفلت نفرمائید تا به نتایج خوبی برسید. عمده آن است که بدانیم طلبه ی انقلاب باید بفهمد امروز دینداری و نمایاندن دین برای سیر الی الله بدون نظر به انقلاب اسلامی ممکن نیست و نظر به انقلاب اسلامی بدون نظر به سیره ی عملی و علمی امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» محقق نخواهد شد. آن امامی که مقام معظم رهبری در توصیف شان می فرمایند: «امام خمینی شخصیتی آنچنان بزرگ بود که در میان بزرگان و رهبران جهان و تاریخ به جز انبیاء و اولیاء معصومین به دشواری می توان کسی را با این ابعاد و این خصوصیات تصور کرد. آن بزرگوار قوت ایمان را با عمل صالح و اراده ی پولادین را با همت بلند و شجاعت اخلاقی را با حزم و حکمت و صراحت لهجه را با بیان صدق و متانت و صفای معنوی و روحانی را با هوشمندی و کیاست و تقوا و ورع را با سرعت و قاطعیت و ابهت و صلابت رهبری را با رقت و عطوفت و خلاصه بسی خصال نفیس و کمیاب را که مجموعه ی آن ها در قرن ها و قرن ها به ندرت ممکن است در انسان بزرگی جمع شود و همه و همه را با هم داشت الحق شخصیت آن عزیز یگانه شخصیتی دست نیافتنی و جایگاه والای انسانی او جایگاهی دور از تصور و اساطیرگونه است.»^{۲۰} و یا در تاریخ ۹۰/۱۱/۲۱ می فرمایند: «امام عزیز ما آن مرد عظیمی که بلاشک خداوند لمعه ای و لمحهای از انوار طیبه ی نبوت ها را در وجود او قرار داده بود.»

سیره ی علمی و عملی حضرت امام عبارت است از: نظر به انقلاب اسلامی از آن جهت که یک نوع سبک زندگی است جهت عبور از غرب و رجوع به حضرت صاحب الامر(ع) و البته عبور از غرب با شناختن روح سوپژکتیویته ی غرب ممکن است و نظر به اسلام با معارفی که حضرت امام برای ما در موضوعات فقهی، فلسفی و عرفانی باقی گذاردند، محقق می شود.

عنایت بفرمائید مقام معظم رهبری با آن سوابق و اطلاعات و هوشیاری که دارند با این تعبیرات چه می خواهند بفرمایند؟ آیا می خواهند بفرمایند حضرت امام مجتهد بوده اند یا می خواهد بگویند او یک حقیقتی است در تاریخ معاصر و بنده در همین رابطه عرض می کنم رفقا! اگر می خواهید به جایی برسید باید در ذیل امام یک حیات دینی خاصی را برای خودتان شکل دهید.

۱۹ - صحیح مسلم، باب حجة النبی، ج ۱، ص ۳۹۷.

۲۰ - مقام معظم رهبری «حفظه الله» در اولین پیام خود پس از رحلت امام، در تاریخ ۱۳۶۸/۳/۱۸.

مگر غیر از این است که ما می‌خواهیم از این ظلماتی که بشریت گرفتار آن شده عبور کنیم؟ و حضرت امام در همین رابطه فرمودند: صاحب این انقلاب، حضرت صاحب‌الامر (ع) است. إن شاء الله بیایند تا امانت را به ایشان تسلیم کنیم.^{۲۱}

مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» می‌فرماید: «آن که مکتب توحید را مبنای کار خودش قرار دهد... یک تمدن عمیق و ریشه‌دار خواهد ساخت و فکر و فرهنگ خودش را در دنیا گسترش خواهد داد... در درجه‌ی اول، نیاز تمدن‌سازی اسلامی نوین به «ایمان» است... که سلوک عملی است... نکته‌ی دوم: پرهیز از تقلید از غرب است... باید همه احساس کنند که مسئولیت ایجاد تمدن اسلامی نوین بر دوش آنها است.»^{۲۲}

و موارد فوق هیچ‌کدام حاصل نمی‌شود مگر با رسیدن به روحیه‌ای که برای آزاداندیشی احترام قائل باشد و بفهمد چرا رهبر معظم انقلاب برای عبور از سرطان دیکتاتوری آشکار و پنهان، این همه بر آزاداندیشی اصرار دارند و می‌فرماید: «امروز ما احتیاج مبرمی داریم به این که تفکر آزاداندیشانه در جامعه رشد کند». آری آن‌هایی که برای احیای آزاداندیشی تلاش لازم را نمی‌کنند هنوز از ماهیت قدسی تاریخی که در آن هستند درک درستی ندارند و عملاً به برگشت روح نظام شاهنشاهی می‌اندیشند. آیا یک طلبه امروز می‌تواند این موارد را نادیده بگیرد؟

رجوع به حضرت مهدی (ع) از یک طرف و عبور از غرب از طرف دیگر دستگاهی است که ما باید در کنار حرکت سلوکی خود قرار دهیم تا نه گرفتار سکولاریسم شویم و نه در مسیر سلوکی خود از گشایش درهای ملکوت در مقابل خود محروم گردیم.

بنده سعی کرده‌ام در کتاب «سلوک ذیل شخصیت حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه»» نکاتی را در این رابطه تا حد ممکن مطرح کنم، انتظار هم ندارم زوایای موضوعاتی که عرض شد یک روزه و حتی یک ساله باز شود. همین که بر روی جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی فکر بفرمائید إن شاء الله لایه‌های پنهانی از حقیقت بر روی شما گشوده می‌شود. بنده گاهی نگران هستم که مخاطبان بنده فکر کنند از فردا باید درس و بحث رسمی حوزه را به حاشیه ببرند و به این مباحث پردازند. در حالی که این مباحث بیشتر باید نگاه ما را درست کند و حیات خاصی را که مناسب زندگی دینی امروز است در مقابل ما قرار دهد. شما باید مثل همه‌ی طلبه‌های پرکار به دروس رسمی حوزه پردازید ولی با نوع نگاهی که اقتضای امروز زندگی دینی است. طلبه‌ی انقلابی آن کسی نیست که دروس خود را رها کند و وارد مسائل اجرائی کشور شود و از هیئت علمی خود بکاهد. وصلی الله علی محمد و آل محمد.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

سؤال: شما از یک طرف می‌فرمائید ما امروز نمی‌خواهیم مثل مولوی و خواجه سعید ابی‌الخیر و یا جنید و قشیری باشیم از طرفی می‌گوئید به سیره‌ی علمی و عملی حضرت امام خمینی باید رجوع کنید، در حالی که امام هم از سیره‌ی همین عرفا حمایت می‌کنند و به نوعی هم همان سیره را توصیه می‌فرمایند با این که سلوک عملی برای کمک به انقلاب، وقت سلوک فردی را بسیار محدود می‌کند و از طرفی بدون سلوک فردی و خلوت هم نمی‌توان روحیه‌ی حضور معنوی در اجتماع را

۲۱ - صحیفه‌ی امام، ج ۱۵، ص ۳۸۵.

۲۲ - ۲۳/۰۷/۱۳۹۱

پیدا کرد، جمع این دو چگونه می‌شود؟ تا هم مباحث علمی با همان جامعیت علمی حضرت امام دنبال شود و هم مسائل سیاسی؟

جواب: آیت الله بهجت «رحمة الله علیه» صد سال پیش وظیفه‌ی خود دیدند که در کنار دروس رسمی اساتید نجف اشرف، خدمت آیت الله قاضی برسند و در آن فضا سلوک خودشان را شکل دهند، حال سؤال بنده این است که اگر آیت الله بهجت بیست سال پیش به دنیا می‌آمدند و هم عصر شما بودند چکار می‌کردند؟ صد سال پیش در آن فضا آیت الله بهجت چون می‌خواستند از شریعت الهی به صورت خاص استفاده کنند باید خدمت آقای قاضی می‌رفتند، حرف بنده این جا است که امروز در این تاریخ اگر شما بخواهید آن سلوکی را پیدا کنید که صد سال پیش آن بزرگان به دست آوردند نباید در سلوک صد سال پیش متوقف شوید. صد سال پیش نه انقلاب اسلامی مطرح بود و نه این طور برخورد با غرب و با دشمن دین معنا می‌داد تا راه سلوک به صورت امروزی آن معنا بدهد. در آن زمان اگر کسی می‌خواست به صورت خاص از دین استفاده کند باید همین کاری را می‌کرد که آیت الله بهجت کردند و به آن نتایجی می‌رسید که امثال آیت الله بهجت رسیدند. ولی حرف ما این است که امروز اگر بخواهید به آن رجوع ملکوتی برسید نمی‌توانید در چنین سلوکی، نسبت به دوستان انقلاب اسلامی و دشمنی با دشمنان انقلاب اسلامی بی تفاوت باشید و در این امر کوتاهی کنید و گرنه گرفتار همان سکولاریسمی می‌شوید که رهبری فرمودند. اگر ما امروز بخواهیم شخصیت عرفای قرن ششم و هفتم را دنبال کنیم باید پیرسیم اگر آن‌ها امروز بودند چه کار می‌کردند؟ شما فکر می‌کنید مراتب الهی و ملکوتی آیت الله مشکینی از بقیه‌ی عرفای بزرگ کمتر است؟ چه مشکلی به وجود آمده که فرهنگ درست دیدن چنین عارفانی را نداریم و جنبه‌ی سیاسی آن‌ها را جزء سلوک عرفانی آن‌ها نمی‌دانیم؟ ما در تاریخ گذشته‌مان یک نوع عرفان خاص را شناخته‌ایم و هنوز به همان روش اصالت می‌دهیم. بنده معتقد نیستم مقام ملکوتی آیت الله مشکینی کمتر از بقیه‌ی عرفای بزرگی است که تاریخ به ما معرفی کرده است، از خود گذشتگی‌های آن مرد بزرگ برای انقلاب اسلامی از بسیاری از خون‌دل‌هایی که اهل سلوک دارند کمتر نیست که بیشتر است. سلوک در مسیر امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» از آیت الله مشکینی عارفی ساخت که اگر می‌خواهید به اهل دلی توسل پیدا کنید تجربه کنید که توسل به روح ایشان شما را تا کجاها جلو می‌برد.

هنوز ما الفبای عارف‌شناسی سیصد سال پیش را در ذهن داریم، اگر عارف بودن به معنای تشبّه به پیامبر و اولیای معصوم (علیهم السلام) است آیا اگر ما در زمان خودمان در انسانی همان بصیرت و تقوای همه‌جانبه را دیدیم نباید او را ولی الهی زمان خودمان بدانیم؟ آیا امام و مقام معظم رهبری با این ملاک جزء اولیاء الهی نیستند؟ و یا روح فرار از سیاست آنچنان ما را در حجاب برده که برای سلوک الی الله به دنبال کسان دیگر می‌گردیم؟ عرض بنده این نیست که وقتی می‌خواهید عارف سالکی باشید باید انقلابی باشید و اهل خلوت و نیایش باشید، عرض بنده آن است که اگر می‌خواهید خلوت و ذکر شما نتیجه‌بخش باشد نباید نسبت به انقلاب اسلامی بی تفاوت باشید. بنده در دستگاه سلوکی حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» الفبای رجوع به حق را در عرفان نظری و عملی خیلی زنده و متعالی می‌بینم. حضرت امام در اواخر عمر شریف‌شان تفسیر سوره حمد را در پنج جلسه به طور مختصر شروع کردند و در آن جلسات مختصر به نکات عرفانی بسیار دقیقی اشاره کردند که کار هر کس نبود و آن‌هایی هم که به این نکات آگاهی داشتند به جهت جوّ ضد عرفانی حوزه جرأت طرح آن را نداشتند. یکی از فضلا می‌فرمودند: وقتی حضرت امام این صحبت‌ها را طرح کردند خیلی جا خوردم رفتم خدمت آقای علامه طباطبایی «رحمة الله علیه» گفتم حاج آقا نظر شما چیست در مورد تفسیری که حضرت امام شروع

کردند؟ علامه به آن آقا فرموده بودند غیر از حاج آقا روح الله آحدی چنین جرأتی را نداشت که این موضوعات را مطرح کند. حقیقت این است که حضرت امام به اینجا رسیده که جهان بشری بخصوص شیعه، آمادگی فهم چنین معارفی را در کنار انقلابی به این بزرگی، پیدا کرده. بنا است از طریق حضرت امام شما چشمتان را باز کنید و جز حق در عالم نبینید و در دل چنین نگاهی آمریکا را به هیچ بگیرید و نور حق را در عالم حاکم کنید. حضرت امام در جلسه‌ی آخر تفسیر سوره‌ی حمد فرمودند آمده‌اند به من می‌گویند که ما اینقدر کار کردیم تا حرف عرفا از حوزه بیرون رفت چرا شما دوباره این‌ها را زنده کردید. تعبیرشان این بود که گفتند فلانی که این بحث‌ها را کرد به او گفتند چرا؟ گفت: بگذارید این کفریات به گوش همه برسد.

حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» چنین انتظاری از شما دارند که وارد تاریخ جدیدی شوید که توان فهم دقیق‌ترین نکات عرفانی را در کنار یک حیات اجتماعی و در یک حیات علمی در شما ایجاد می‌کند. طلبه‌ی قوی درس خوان، طلبه‌ی اهل فکر و مباحثه، طلبه‌ی اهل سلوک و عبادت و خلوت، طلبه‌ی امروز انقلاب است و چنین طلبه‌ای دارای برکات فوق العاده‌ای است. مقام معظم رهبری در سفرشان به خراسان شمالی دوباره بحث فلسفه را مطرح کردند، و بر فلسفه صدرایی تأکید دارند زیرا آن فلسفه، فلسفه‌ی ورود به عرفان است.

سؤال: اگر طلبه‌ای پس از چندین سال درس در حوزه به این نتیجه برسد که دارای تقوای مورد نیاز نیست و در نقطه و یا نقاطی مشکلاتی دارد چه پیشنهاد می‌کنید؟ خروج از حوزه و درجه یک شدن در یک رشته‌ی دیگر و به آن صورت سرباز انقلاب بودن یا باقیماندن در حوزه و در یکی از کارهای حوزه ولو درجه‌ی چندم خدمت کردن؟

جواب: این سوالی نیست که بنده بتوانم خیلی شفاف پاسخ بدهم. چون هر دو وجهی که می‌فرمائید نسبی است. خودتان می‌دانید ما در حوزه اگر بتوانیم بمانیم و با یک حیات معنوی با مردم ارتباط داشته باشیم کمک خوبی به مردم می‌کنیم، کمکی که یک حوزوی به مردم می‌کند آن است که زندگی مردم را جهت می‌دهد، فرق می‌کند با آن کسی که زندگی مادی مردم را تامین می‌کند، کار پیغمبری کاری است که انسان بتواند حیات معنوی انسان‌ها را به آنها متذکر شود. اگر بتوانید در این قسمت قدم بردارید معلوم است که بهتر است حتی اگر به صورت دست دوم در حوزه بمانید و در این راستا خدمت کنید، ولی این بدین معنا نیست که اگر در فهم و ارائه‌ی دروس حوزه در زحمت هستید باز باید در حوزه بمانید.

سؤال: شما چه طوری درس خوانده‌اید؟

جواب: مثل شما ادبیات خواندم، بعد کمی فقه و اصول خواندم و فلسفه را شروع کردم و علاوه بر بدایه و نهایه اسفار را کار کردم، تفسیر المیزان را بحمدالله با حوصله‌ی زیاد مطالعه و خلاصه‌نویسی کردم، فصوص‌الحکم محی‌الدین را با اساتید مختلف کار کردم، دو سال هفته‌ای یک جلسه خدمت آیت الله حسن زاده می‌رسیدم. مباحث آیت الله جوادی را بیش از ده سال مرتب دنبال می‌کردم. یکی دو سال هفته‌ای یک روز خدمت آیت الله بهاء‌الدینی می‌رسیدم. مدتی روی فلسفه‌ی غرب و تاریخ فلسفه کار کردم. به لطف الهی چندین سال مرتب بر روی روایات کار می‌کردم. که بهترین قسمت زندگی‌ام محسوب می‌شود و بعضی از این مباحث را در حوزه و دانشگاه تدریس کردم. از قبل از انقلاب روی تاریخ اسلام وقت گذاشتم و بعد از انقلاب چند سال تاریخ اسلام و تاریخ معاصر را تدریس کردم. بحمدالله مدتی بر روی کلام اسلامی و تاریخ فلسفه و کلام اسلامی کار کردم.

سؤال: امروز نیاز است که در کدام موضوعات وارد شویم؟

جواب: همین کاری که می‌کنید و فقه و قرآن و عرفان و فلسفه را دنبال می‌نمایید کار خوبی است. صحبت‌های مقام معظم رهبری در رابطه با فلسفه صدرایی را دنبال کنید خط خوبی به شما می‌دهند، بنده صحبت‌های ایشان را در این مورد در کتاب «سلوک ذیل شخصیت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» جمع‌آوری کرده‌ام. می‌گویند پیامبر خدا(ص) به اصحاب فرمودند بروید در این بیابان هیزم جمع کنید، عرض کردند: در این بیابان خشک هیزمی نیست. فرمودند: بروید جمع کنید. بعد که هیزم‌ها جمع شد اصحاب دیدند چه تپه‌ی بزرگی از هیزم در این بیابان بود و آن‌ها متوجه نبودند. اگر همین برخورد را با صحبت‌های رهبری در رابطه با امام و انقلاب و فلسفه بکنید در انتها تعجب می‌کنید که ایشان چه نکات دقیقی را مطرح کرده‌اند. اصلاً کسی باورش نمی‌آید که رهبری این اندازه روی فلسفه حساس و صاحب نظر باشند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته